

# تشنج آفرینی رژیم عراق در منطقه

✱ به دنبال کشف چاشنی‌های سلاح اتمی، عراق و اسرائیل به یکدیگر دندان نشان می‌دهند



دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۶۹ - ۹ آوریل ۱۹۹۰  
بها ۶۰۰ ریال سال هفتم شماره ۳۰۰

## بمناسبت انتشار سیصدمین شماره نشریه

اینک سیصدمین شماره نشریه اکثریت در دست شماست. با انتشار این شماره، "اکثریت" ششمین سال حیات خود را پشت سر می‌گذارد. در ششمین سال، نشریه در شرایطی بس متحول و طوفانی وظایف دشواری را پیش رو داشت. جهان رنگ و سیمای دیگری به خود می‌گرفت. دیوارها و ساخته‌ها فرو می‌ریخت؛ اندیشه‌ها و نگرش‌ها می‌بایست دگرگون و نو سازی می‌شد (و هم اینک نیز). حوادث و روندها فارغ از سربست مفسران و گزارشگران آن، شتاب فزاینده خود را پی می‌گرفت و لنگی، کندی و بی‌بضاهتی را باکشی نبود. حتی اگر آرزو می‌کردی که دگرگونی را وقفه‌ای باشد تا "گزارش" و اندیشه‌ات را سرو سامان بخشی، فرصتش نبود که شتابان بگویدت "بشتاب!"

در هنگامه ششمین سال، نوشتنی بسیار بود که نانوخته ماند، اما آنچه را که به تحریر درآمد، در کلیت خود و در مهمترین وجوه آن مایه ناخرسندی و نکوهش نمی‌یابیم. ضعیف بودیم و خطا داشتیم، شاید هم نه اندک، اما در نگاهی کلی به کارنامه ششمین سال غرستیم که - نه صرفاً بطور نسبی - باز تابگر روندهای دگرگون‌ساز و به سهم خود تاثیرگذار بر آن، در هر صه فعالیت خود بوده ایم.

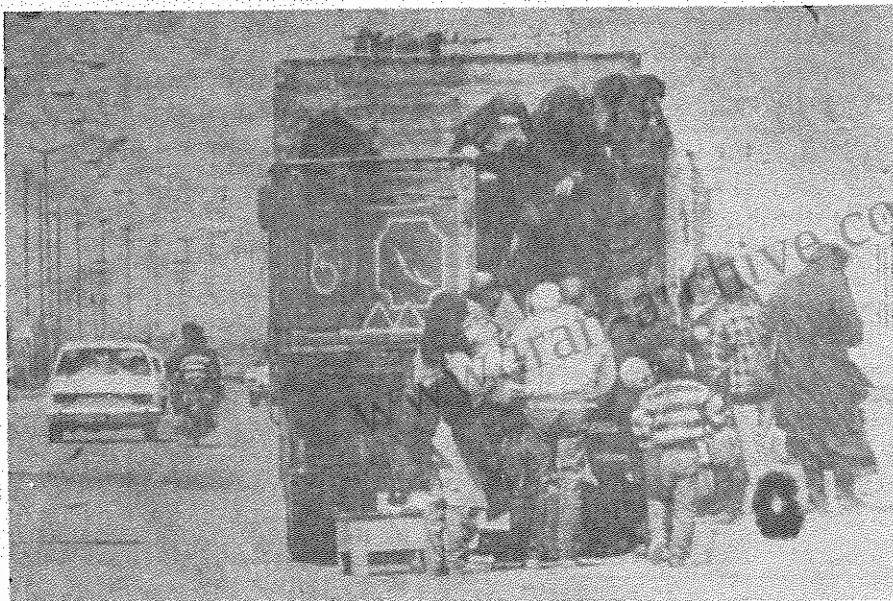
بقیه در صفحه ۳

شیمیائی بسیار پیشرفته که فقط آمریکا و شوروی به آن دسترسی دارند می‌باشیم، هرکس عراق را با بمب اتمی تهدید کند با سلاح شیمیائی نابود خواهد شد. وی گفت: بخدا قسم که آتش ما نیمی از اسرائیل را خواهد سوزاند. دیکتاتور عراق تاکید کرد که سلاح‌های شیمیائی پیشرفته مذکور را در آخرین روزهای جنگ ایران و عراق دریافت کرده اما هنوز مورد استفاده قرار نگرفته است.

در حالیکه تاکیدات صدام حسین برای تبری جستن از اتهام قاچاق چاشنی اتمی بود، معاون وزارت خارجه عراق، حمدون در تلویزیون آمریکا توضیح داد که چاشنی‌های مذکور می‌توانند برای مقاصد صنعتی بکار برده بقیه در صفحه ۲

خبر کشف و ضبط تعدادی چاشنی سلاح اتمی توسط مامورین گمرک انگلیس و پیامدهای سیاسی آن همچنان در هفته گذشته در رسانه‌های گروهی جهان بازتاب وسیعی داشت. هواقب سیاسی این خبر جو ناآرام منطقه را باز هم متشنج‌تر کرد. تهدید عراق به کاربرد پیشرفته‌ترین سلاح‌های شیمیائی و نابود کردن نیمی از اسرائیل، تهدید متقابل اسرائیل مبنی بر اینکه بیش از یک جواب معمول به تهدید عراق امکانات در اختیار دارد، ابعاد تشنج منطقه را گسترده‌تر نمود.

روز چهار آوریل صدام حسین در یک سخنرانی که از رادیو عراق پخش گردید در تکذیب اتهام قاچاق چاشنی اتمی اظهار داشت: عراق نیاز به بمب اتمی ندارد، ما مجهز به سلاح



صحنه‌ای از گشت و گذارهای نوروزی در تهران

## آدمکشی در برابر دوربین تلویزیون

✱ درگیری‌های گروه‌های رقیب ضد دولتی در افغانستان بالا گرفت

از سوی دیگر درگیری میان گروه‌های رقیب در افغانستان بالا گرفته است. یک سخنگوی "دولت موقت" مستقر در پاکستان اعلام کرد که گلبدین حکمتیار از سمت وزیر خارجه این دولت برکنار شده است. بجای حکمتیار برهان الدین ربانی به این سمت برگزیده شده است. به دنبال شکست نظامی افراطیون مسلح در حمله به جلال‌آباد در سال گذشته و تثبیت موقعیت نظامی دولت مرکزی، روند تشدید اختلافات مابین گروه‌های مختلف مسلح ضد دولتی حدت بی‌سابقه‌ای یافت و به درگیری‌های متعدد نظامی انجامید. در این درگیری‌های درونی صدها تن کشته شدند.

روز ۷ آوریل بسیاری از فرستنده‌های تلویزیونی اروپایی فیلمی را از یک جنایت کم‌نظیر باندهای مسلح ضد دولتی در افغانستان به نمایش گذاشتند. بهنگام تسلیم جمعی از افراد مسلح به نیروهای دولتی که مراسم آن توسط خبرنگاران شبکه‌های تلویزیونی فیلمبرداری می‌شد، به ناگاه جمعی از آنان به مامورین دولتی حمله کرده و گروهی را به هلاکت رساندند. برخی افسران ارتش بهنگام در آغوش کشیدن افراد مسلمی که احتمالاً تعدادی از آنان واقعا قصد تسلیم به قوای دولتی را داشتند، مورد حمله قرار گرفتند. در این واقعه یک ژنرال و معاون یکی از وزراتخانه‌ها نیز مورد هدف قرار گرفته و کشته شدند.

✱ گزارشی از کرج:

"شهری ناهمگون و بی‌هویت"

در صفحه ۳

✱ گزارشی از سرکوب خلق کرد توسط رژیم آنکارا

در صفحه ۱۶

✱ دیکتاتور و دستکش سفید

در صفحه ۹

✱ از آن روز تاریخی

در صفحه ۱۶

## تشنج آفرینی رژیم عراق در منطقه

بنیة از صفحه اول

شوند، عراق قصد داشته است آنها را در تکنیک لیزر مورد استفاده قرار دهد.

در پاسخ به تهدید صدام حسین، رئیس ستاد ارتش اسرائیل بهنگام حمله به کارخانه راکتور اتمی عراق در سال ۱۹۸۱، طی مصاحبه‌ای گفت: اسرائیل امکانات کافی در اختیار دارد تا مانع شود عراق به سلاح‌های اتمی دست یابد. شامیر نخست‌وزیر اسرائیل، اظهارات صدام حسین را خطر اساسی برای منطقه خاورمیانه، بالاترین سطح دشمنی با اسرائیل و قصد انهدام دولت یهودی اعلام کرد. وی گفت:

«هیچ شکي وجود ندارد که اسرائیل همچنان در آینده نیز باید از خود دفاع کرده و مقاصد شوم دشمن را نقش بر آب کند». همچنین وزیر دفاع اسرائیل، اسحاق رابین در مقابله با تهدید صدام گفت:

«ما بیش از یک جواب معمول به تهدید عراق امکانات در اختیار داریم». در پی سخنان شامیر و رابین، در روز پنج آوریل وزیر خارجه اسرائیل موشه آرنز با اعلام آنکه اسرائیل قصد دارد علیه تهدید کاربرد سلاح شیمیایی عراق افکار عمومی جهان را بحرکت درآورد، کارزار حمله سیاسی را نیز گشود. در دنبال تهدیدات متقابل عراق و اسرائیل، شورای همکاری عرب متشکل از مصر، اردن، یمن شمالی و عراق با حضور وزرای امور خارجه این کشورها در امان کنفرانسی تشکیل داد تا طبق اظهار آنها، با سیاست واحد در جهت پیوستن اسرائیل به قرارداد منع سلاح‌های اتمی ۱۹۶۸ سازمان ملل (که اسرائیل و فرانسه آنرا امضاء نکرده‌اند) افعال فشار نمایند. هر چهار دولت بروظیفه دفاع از عراق در مقابل هرگونه تهدید تاکید کردند.

طارق هزیر در پی این کنفرانس گفت که کشورش آماده انهدام سلاح‌های شیمیایی میباشد، در صورتیکه اسرائیل نیز مشابه عمل کرده و قرارداد منع سلاح‌های اتمی را امضاء کند. پیشنهاد فوق پس از تلقی تهدیدآمیز صدام مطرح شد.

شرکت کنندگان در کنفرانس

انتقاد قرار داده و گفت: «در منطقه در حال انفجار هیچکس نمی‌بایستی از امکان استفاده از سلاح شیمیایی سخن گوید».

پارلمان اروپا نیز روز پنجشنبه خواستار منع صدور اسلحه و انواع مصالح تولید اسلحه به عراق گردید و از شورای امنیت سازمان ملل رسیدگی به تهدیدی را که عراق از این جهت متوجه جامعه بین‌الملل، کرده است در خواست نمود.

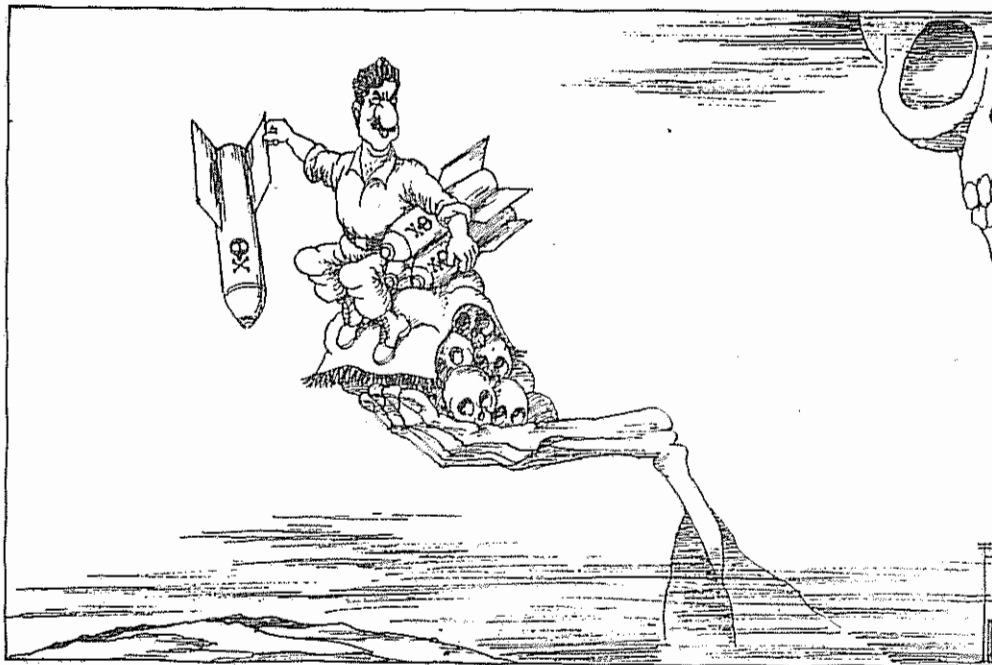
نمایندگان پارلمان اعلام کردند کشورهای خارجی در مقابل ادامه تحویل تجهیزات تهاجمی مرگبار به نیروهای رژیم عراق که در خدمت سیاست انهدام خلق‌ها و خلق کردستان می‌باشد مسئول می‌باشند.

احمد هزیری با توجه به تهدید غیر مستقیم صدام حسین در نیکوزیا گفت ایران اقدامات دفاعی در مقابله حمله شیمیایی اتخاذ خواهد کرد.

بررسی گزارش مطبوعات درباره چگونگی روند معامله چاشنی اتمی، جریان خرید حمل و اطلاع مامورین گمرک انگلیس و نیز اطلاع کامل ماموران آمریکائی (سیا) از سال ۱۹۸۸ از موضوع این معامله و پیگیری لحظه به لحظه ماموران آمریکائی تا به آخر نشان می‌دهد که افشاء این معامله در آخرین لحظه امری است که به سیاست خارجی آمریکا در خاور نزدیک و میانه و سیاست رقابت تسلیحاتی دولت‌های اسرائیل،

عراق، مصر و... مربوط می‌شود. سال ۱۹۸۱ کارخانه راکتور اتمی عراق توسط اسرائیل بمباران و بخش‌های مهمی از آن منهدم شد استدلال این حمله خطر استفاده غیر صلح‌آمیز عراق از این تاسیسات بوده است، در حالیکه طبق گزارش‌های انتشار یافته در جهان هم‌اکنون اسرائیل برخوردار از موشک‌هایی با برد ۱۶۰۰ کیلومتر می‌باشد که خاک عراق و یا هر نقطه دلخواه را نشانه می‌گیرد و نیز به احتمال قوی سلاح اتمی در اختیار داشته و توانائی ساخت سلاح‌های شیمیایی را هم دارد.

افشا شدن ماجرای قاچاق چاشنی‌های سلاح اتمی خود هم از اهداف عظمت طلبانه و میلیتاریستی صدام حسین پرده برمی‌گیرد و هم از مقاصد دولت آمریکا در ایجاد آتشی جوی که زمینه را برای قلدر منشی‌ها و ماجراجویی‌های دولت اسرائیل آماده کند. قلدر منشی‌هایی از نوع بمباران کارخانه راکتور اتمی عراق در سال ۱۹۸۱، شاید اوضاع بین‌المللی اقداماتی همانگونه را پذیرا نباشد، اما برای اسرائیل امکان یک پورش قوی سیاسی نیز در هر حال مقتضی است. و آنچه بشدت برای مردم کشور ما و منطقه خطرناک است، مسابقه تسلیحاتی مزبور و تجهیز رژیم‌های خودکامه و تجاوزگری همچون رژیم بغداد به سلاح‌های مخوف هسته‌ای و شیمیایی است.



## گزارشی از کرج:

### "شهری ناهمگون و بی هویت"

#### بهناسبت انتشار...

بقیه از صفحه اولی

دشواری نشریه در ششمین سال نه فقط در پیچیدگی شرایط و بضاقت کم دست اندرکاران آن در بازتاب واقعیت های بشدت متحول، که خود حفظ ادامه کاری آن بوده است. آغاز ششمین سال انتشار نشریه مصادف بود با تاثیر همگرده مجموعه عواملی که نشریه اکثریت را از اتکا به بخشی از نیروهای دست اندرکار، بویژه بخشی از رفقای بنیان گذار آن محروم کرد. تلاش ها برای ترمیم این زخم هنوز در حد اقتضای شرایط به نتیجه مطلوب نرسیده است.

طی سال گذشته تک تک کارکنان در بخش های مختلف نشریه؛ فنی، تحریریه، چاپ و توزیع، با درک اهمیت ویژه سیاسی ادامه انتشار "اکثریت"، بی وقفه کوشیدند زمینه را برای تثبیت ادامه کاری و پایه ریزی تکامل آن مهیا کنند. این تلاش های ستایش انگیز در پیوند با سیاست دموکراتیزه تر کردن نشریه و تامین شرایط برای مباحثه و تبادل نظرات به درجاتی امیدبخش بوده و می رود که به بار نشیند.

امید آن داریم در آینده بتوانیم در راستای انعکاس رنج و رزم مردم کشورمان، انضامی تبهکاری های رژیم جمهوری اسلامی، بازتاب رخدادها و تحولات جهانی و شکوفائی و برخورد آزداننده ها به سجم خود هر چه موثرتر ادای دین کنیم.

#### خط تبلیغی

#### برای ماه رمضان

مجمع روحانیون مبارز، تشکل آخوندهای جناح حزب الله افراطی رژیم، طی اطلاعیه ای رئوس تبلیغاتی را که می بایست سخنرانان مذهبی طرفدار این جناح در ماه رمضان در پیش گیرند، منتشر کرد. در این اطلاعیه حمله مستقیم به جناح مقابل و سیاست های آن مدنظر بوده است. تاکید بر "خط مقدس امام"، "مقابله"، "مقابله با حضور رفاه زدگی"، "مقابله با حضور سرمایه داران"، "برخورد قاطع با حرمت شکنان و تجاوزکنندگان به حدود الهی"، و "مخالفت با سازش های پنهانی" از مهمترین نکات سیاست تبلیغی جناح بنیادگرای رژیم آخوندی را تشکیل می دهد. بیانیه مجمع روحانیون مبارز موظف شده اند در ماه رمضان نکات قید شده را در منابر و مورد تاکید قرار دهند.

از آنجایی که واکسیناسیون کودکان در این مراکز مجانی است و یا مبلغ ناچیزی را شامل می شود، مراجعینشان غالباً افراد بی بضاعت و روستایی و یا افغانی هستند. افراد اقشار متوسط به دلایل گوناگون (کمبود امکانات، عدم اعتماد و...) معمولاً به این مراکز مراجعه نمی کنند.

اکثر مردم شهر حتی برای موارد درمان سرپائی و خدمات رادیولوژی و... به تهران مراجعه می کنند که این عمل مستلزم صرف هزینه و وقت بسیاری است. از مشکلات دیگر کمبود دارو است. داروهای آنتی بیوتیک، آنتی هیستامین ها، مسکن ها، داروهای کورتن دار، ویتامین ها، مواد معدنی و... یا در شهر نیست و یا بسیار نادر است و تنها به دست خولش می رسد.

در رادیولوژی ها یا فیلم موجود نیست یا داروی مخصوص ندارند و یا بیمه نمی پذیرند و بسیاری مشکلات دیگر. به تمامی اینها باید برخورد به کادر مراکز خدمات بهداشتی و درمانی دولتی را نیز افزود.

از طرف دیگر بیماری های ویروسی و انگیر دار از قبیل اوریون، آبله مرغان، بیماری های عفونی و انگلی دستگاه گوارش نظیر اسهال و شبه و یادر سطح شهر شایع است جدیداً ذات الریه و دیفتری نیز به این لیست افزوده شده اند.

در مدارس به کودکان واکسن تزریق می کنند ولی سهل انگاری و عدم حس مسئولیت مامورین درمانی در این زمینه نیز مشهود است. در یکی از مجتمع های دختران (انقلاب) چند تن از دختران در نتیجه تزریق واکسن، بیمار شدند. بعداً مشخص شد که مامورین بهداشتی برای تزریق واکسن به همه آنها از یک سرنگ استفاده کرده اند. مریبان بهداشت دیگر در مدارس حضور ندارند. به این دلیل و به دلیل عدم آگاهی معلمان و مسئولین مدارس و عدم توجه خانواده ها، بیماری ها بسرعت در مدارس شیوع پیدا می کنند و به اپیدمی تبدیل می شوند.

تعدادی از دختران دانش آموز مورد حمله این باند ها واقع شده و در بیمارستان بستری گردیده اند. وضعیت از این نظر هر روز بدتر و زندگی دشوارتر می شود. هملاً هیچگونه امنیتی وجود ندارد. ولی علیرغم تمامی این مسائل هیچگونه تلاشی برای بهبود وضعیت اجتماعی شهر و حل مشکلات آن صورت نمی گیرد.

از وضعیت بهداشتی و درمانی بگویم. شهر ۵/۵ میلیون نفری کرج تنها دارای ۵ بیمارستان (شامل یک بیمارستان خصوصی) و ۷ - ۶ درمانگاه است. در بیمارستان ها بهداشت رعایت نمی شود. از ضد عفونی کردن آنها خبری نیست. سوسک و گربه در بیمارستان ها فراوانند و در همه جا دیده می شوند. نرخ خدمات در بیمارستان های دولتی درست مانند بیمارستان های خصوصی است. تخت هر شب ۱۵۰ تومان، زایمان طبیعی سه هزار تومان و زایمان با دستگاه ۵ هزار تومان، ویزیت هر پزشک ۲۰۰ تومان. قیمت هر دارو را هم جداگانه بنا بر نوع آن محاسبه می کنند. تخت و سایر امکانات بیمارستانی ناچیز است. ملحفه برای بیماران وجود ندارد و حتی دو یا سه بیمار روی یک تخت می خوابند.

در درمانگاه های شهر که در زمینه بهداشت خانواده، بهداشت مدارس و بهداشت مادر و کودک فعالیت دارند، همیشه چیزی قایب است. یا دارو ندارند، یا پزشک و یا کارکنان در محل کارشان نیستند.

می خواهم از شهر خود، کرج بنویسم. کرج سیما و بافت جمعیتی ویژه ای دارد. این شهر که پس از انقلاب و بنا به همل هدیده توسعه بی رویه ای یافته بر طبق آمار بسیج اقتصادی (سال ۶۶) جمعیتی بالغ بر ۵/۵ میلیون نفر را در خود جای داده است. این شهر تنها پاسنگوی نیاز حدود ۷۰۰ هزار نفر می باشد. این توسعه بی رویه، ناهمگونی در بافت و ترکیب جمعیتی شهر را در پی داشته است. برخی از مناطق کرج دارای بافت مدرن شهری است و در مناطقی دیگر بافت سنتی روستایی به چشم می خورد. در میان ساکنین آن می توان بیلاقی نشینان تهرانی، روستائیان، بیکاران شهرستانی که در جستجوی کار بدینجا کوچیده اند، مهاجرین جنگی و... را یافت. این ناهمگونی ها شهر را دچار نوعی بی هویتی کرده است. موجودی بیقواره که نه شبیه شهر است و نه شبیه روستا.

شاید بتوان هلت تبدیل کرج به مرکزی برای انواع بزمکاری های اجتماعی را نیز در این ناهمگونی ها جست. موارد تهیه و توزیع مواد مخدر، دزدی، ولگردی، قتل، قمار، تجاوز،... در شهر، فراوان است. روزنامه ها هر روز خبر از دستگیری چندین مجرم در این شهر می دهند. از جمله حوادثی که در ماه های اخیر بکرات شاهد رخ دادند انان بوده ایم، حمله دسته های موتور سوار به دختران و زنان و تیغ کشیدن به صورت آنهاست. تا کنون چندین زن و نیز

### ابو عطا خواندن قور بافه

مراسمی بود به مناسبت سومین سال تاسیس انجمن ادبی دانشگاه آزاد کرج. بهمین مناسبت از دکتر مهدی آذر خشی و چند شاعر دیگر نیز دعوت بعمل آمده بود. آن ها شهر هائی خواندند و در دم نیما و شاملو سخنانی ایراد کردند. سپس نوبت به سخنرانی رئیس دانشکده ادبیات و معاون دانشگاه آزاد کرج، حاج آقا شایسته رسید. این فرد که قبلانانو بوده و فاقد هر گونه مدرک تحصیلی است، در نطق سراسر ادبیانه خود که هیچگونه فلفله دستوری هم نداشت، پس از خواندن بخشی از وصیت نامه خمینی و نصیحت به دانشجویان که نباید در سرا حفظ کنند و باید آن را یاد بگیرند، خطاب به شاعر ای دعوت شده گفت: "از شاعر های هزیز عذر می خواهم که وقت نشد سراینده های خودشان را بخوانند..." در مراسم بی رونق آن روز نطق رئیس دانشکده ادبیات بیشترین لبخند را بر لبان جاری کرد.

## آمار نوع و میزان صادرات کشور

## زندان و تعزیر در صورت عدم

## تظاهر به روزه داری

از آغاز ماه رمضان، ۸ فروردین مرتباً در نشریات و دیگر رسانه‌های همگانی اطلاعیه‌هایی مبنی بر تهدید کسانی که به روزه داری تظاهر نکنند، درج و پخش می‌شود. دادستان عمومی تهران طی اطلاعیه‌ای اخطار کرده است:

«هرگونه تظاهر به روزه خواری گناه و همل حرام محسوب شده و... قابل تعزیر است.» در این اطلاعیه کلیه مأمورین انتظامی موظف شده‌اند: «کسانی را که حریم ماه مبارک رمضان را اهانت نمی‌نمایند... دستگیر و بر حسب مورد به دادسراهای عمومی مرکز و ناحیه ۱۴ اهرام کنند.» در بخش دیگری از این اطلاعیه به امت حزب الله نیز برای «امر به معروف» در این زمینه فراخوان داده شده است.

لازم به ذکر است که تا سه سال آینده ماه رمضان با جشن‌های نوروزی و سال نو تلاقی خواهد داشت.

## بررسی میزان تخلف

## از سهمیه تعیین شده در اوپک

وزیر نفت جمهوری اسلامی طی گفتگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشست اخیر کمیته وزارتی سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) را که برای نظارت بر بازار نفت تشکیل شده بود، موفقیت آمیز توصیف کرد.

آقای وزیر نفت ابراز کرد در گردهمایی اخیر اعضا اوپک در وین، در مورد تخلفات بعضی از کشورهای عضو از جمله امارات عربی متحده و کویت از سهمیه‌های تعیین شده بحث و مذاکره شد و این کشورها متعهد شدند که تا اجلاس بعدی سهمیه‌های تعیین شده را رعایت کنند.

سهمیه تولید نفت ایران در حال حاضر ۳ میلیون و ۱۴۰ هزار بشکه در روز است. وزیر نفت جمهوری اسلامی ابراز امیدواری کرد در اجلاس بعدی اوپک این سهمیه افزایش یابد.

جمهوری اسلامی در بودجه سال جاری خود مبلغ ۱۵ میلیارد دلار درآمد ارزی از محل صادرات نفت را پیش‌بینی کرده است. این مبلغ بیشترین مقدار پیش‌بینی درآمد ارزی از محل فروش در چند سال اخیر را تشکیل می‌دهد. بر سر میزان پیش‌بینی درآمد بهنگام بحث‌های مجلس در مورد بودجه سال ۶۹ بحث‌های حادی در گرفت. در سال‌های گذشته هیچگاه درآمد واقعی ارزی کشور از محل فروش نفت به میزان پیش‌بینی شده آن نزدیک نشد.

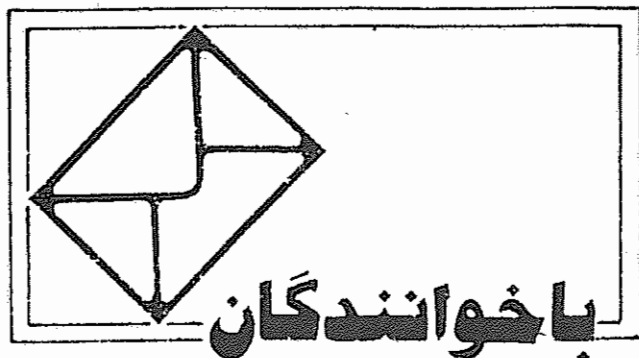
انواع پوست ۸/۶ ارزش کل صادرات را تشکیل می‌دهند.

در گزارش گمرک جمهوری اسلامی قید شده است که در گروه کالاهای صنعتی گرچه تولیدکنندگان کالاهایی چون وسایل نقلیه موتوری و لوازم آن، چراغ گاز، کولر، انواع بخاری، یخچال و سایر لوازم و اشیاء برقی، موظف بوده‌اند مقداری از تولیدات خود را صادر کنند، ولی به علت عدم قدرت رقابت و کیفیت نازل این تولیدات، صادرات در این زمینه ناچیز بوده است. بطور مثال صادرات وسایل نقلیه موتوری و لوازم آن نسبت به مدت مشابه سال ۶۷ از نظر وزن ۴۹ درصد و از نظر ارزش ۲۹ درصد کاهش یافته است.

گمرک جمهوری اسلامی آماری از میزان صادرات طی ده‌ماه گذشته را منتشر کرد. بر اساس این گزارش، طی ده‌ماه سال گذشته قریب ۱/۲ میلیون تن کالای غیرنفتی به ارزش ۶۴۲۱۳ میلیون ریال به کشورهای دیگر صادر شده است. گزارش مزبور بر مبنای محاسبه بهای معادل هر دلار ۷۰ ریال، ارزش صادرات مزبور را ۹۱۷ میلیون دلار ذکر کرده است. در این گزارش قید شده است که میزان صادرات نسبت به مدت مشابه سال قبل از نظر وزن ۲۲/۱ درصد و از نظر ارزش ۲۵/۴ درصد افزایش داشته است. ۲ درصد از ارزش کل صادرات ده‌ماه گذشته اختصاص به سه کالای سنتی صادراتی ایران: فرش، پسته و پوست دارد. فرش پشمی دستیاف ۳۱/۳ درصد، پسته و مغز پسته ۲۲/۱ درصد و



به‌آینده تاریک خود می‌اندیشد و با فال حافظ‌آینده دیگران را پیش‌گویی می‌کند



## استفاده وارثان شاه از حربه دموکراسی

فقدان همکاری و همیاری در بین بخش اعظم نیروها و سازمانهای سیاسی ایران تا بحال زیاتهای جدی بسیاری بر جنبش ملی کشور ما وارد کرده است. از این لحاظ شعار اتحاد نیروهایی که برای دموکراسی مبارزه می کنند یکی از مهم ترین شعارهایی است که سازمان شما نیز به درستی بر آن تاکید می کند.

ولی آنچه مورد بحث است نه درک ضرورت اتحاد بلکه بیش از هر چیز قید و شرطهایی است که باید پیرامون امر اتحاد مورد توافق قرار گیرد. بحث بر سر این است که ما اتحاد را با کدام نیروها، پیرامون کدام اهداف و تحت چه شرایطی مجاز می دانیم.

امروز شعار اتحاد و همکاری با سلطنت طلبان بیش از پیش از جانب بخشی از نیروهای چپ کشورمان به گوش می رسد. این شعار با دیدگاهها و اهداف مختلفی طرح می گردد ولی در مجموع پیرامون طرح این شعار، نواندیشی و تمولاتی که در سالهای اخیر در جهان رخ داده، نقش بسزایی داشته است.

هم شماره ۷۳ ماهنامه کار ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان (اکثریت) نیز مقاله ای تحت عنوان "پیرامون بیانیه اخیر آقای رضا پهلوی" به چاپ رسیده که سئوالات و بحث های بسیاری بوجود آورده است. مقاله فوق برای بسیاری از نیروهای سیاسی کشورمان معنایی نداشت جز چراغ سبز نشان دادن به سلطنت طلبان. آیا "تغییرات معینی" که در مواضع آقای رضا پهلوی رخ داده است، به معنای آن است که ایشان یک شبه طرفدار "دموکراسی" و آزادی برای کشورمان گشته اند؟ پاسخ مسلماً منفی است. "شهریار ایران" امروز با طرح اتحاد

نیروها و نزدیکی با نیروهای چپ تنها می خواهد به جریانی که هادیت اش می کند مشروعیت ببخشد و با استفاده از چنین حربه زیرکانه ای از آب گل آلود ماهی بگیرد. حتی اگر این سخن درست باشد که مشکلات کمر شکن اقتصادی اجتماعی در ایران "در ذهن بسیاری مقایسه میان رژیم خمینی و رژیم شاه را مطرح می کند" وظیفه ما چیست؟ آیا باید بر توهم آنان دامن زد و یا نظام خودکامه سلطنتی را افشاء کرد. دامن زدن به این توهم که آقای رضا پهلوی نیز "ضرورت استقرار دموکراسی در ایران را پذیرفته و خواهان استقرار حکومت قانون و شناسائی و تضمین حق حاکمیت مردم گردیده است" در بهترین حالت چیزی بجز یک خطای بزرگ تاریخی نخواهد بود. شاید گفته شود که نویسنده مقاله کار نیز اعتقاد آقای رضا پهلوی به دموکراسی را مورد تردید قرار داده است؛ ولی واقعیت آن است که این تردید از پایه های ضعیفی برخوردار است.

نویسنده مقاله فوق به "شهریار ایران" نصیحت می کند که: "فروتنانه عنوان پادشاهی و شهریار را از نام خود بردارید." آیا معیار پایبندی و اعتقاد به دموکراسی نامی است که جریانهای سیاسی و یا شخصیت های مختلف بر روی خود می گذارند. مگر هیتلر با نام "شهریاری" جنایت کرد. او نیز با پرچم سرخ به میدان آمد ولی ماهیت اعمال وی جنایتکارانه بود. اگر آقای رضا پهلوی نام جریان خود را سوسیالیست و یا... بگذارد، آیا به معنای آن است که وی به دموکراسی روی آورده است. چنین افرادی به نصیحت احتیاجی ندارند تا در نام و نشان خود تجدید

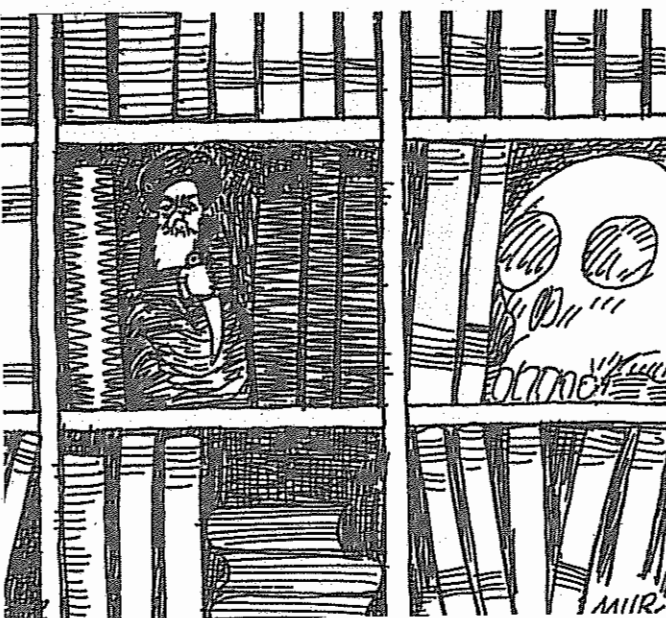
نظر کنند. قطب نمای اعمال و مواضع سیاسی آنان فقط منافع آنهاست. حال اگر امروز آقای رضا پهلوی با حربه دموکراسی می خواهد منافع پدری خود را به چنگ آورد، وظیفه نیروهای مترقی آن است که با هوشیاری و تیزبینی به مسائل بنگرند و اهداف نیروهایی را که با حيله گری وارد میدان می شوند برای توده ها آشکار سازند. مسئله نادیده گرفتن حق موجودیت و فعالیت سلطنت طلبان و یا حتی رد هر گونه گفتگویی با آنان نیست. بلکه مسئله بر سر معیارهایی است که ما به وسیله آن می توانیم شعارهای به اصطلاح دموکراتیک آقای رضا پهلوی را محک زنیم.

حتی "تفاوت" آقای رضا پهلوی "در باره پدر و پدر بزرگش" و یا محکوم کردن جنایات رژیم خمینی و قید "نام و آدرس مشخص" سازمانهای سیاسی ایران معیار اصلی برای اعتماد به ایشان از جانب سازمانها و نیروهای خواهان دموکراسی نیست. حال آنکه نویسنده مقاله منتشره در ماهنامه کار یکی از معیارهای مهم برای "اعتماد" به فریادهای رضا پهلوی در زمینه اعتماد به دموکراسی و همکاری با "دیگر سازمانهای ملزمن دار دموکراسی" را پس از برداشتن "هنوان پادشاهی و شهریاری"، در تفاوت او در باره پدر و پدر بزرگش "و همچنین دفاع "از حق موجودیت و آزادی همه سایر سازمانهای سیاسی ایران"

بر می شمارد. از نویسنده مقاله می بایست سوال کرد: مگر خمینی قبل از به دست گرفتن حکومت، جنایت شاه را محکوم و افشاء نمی کرد و حتی شعار اتحاد همه با کمونیست ها را سر نداد؟ و مگر او پس از به چنگ آوردن قدرت به صف جنایتکاران درجه یک تاریخ میهن مان نپیوست؟ ما واقعا چه زمانی می خواهیم از تاریخ جنبش های سیاسی کشورمان درس بگیریم؟

آنانی که با پوست و گوشت خود در دوران شاه شکنجه ها و ضربات شلاق ساواک، فقر و گرسنگی و بی عدالتی را حس کرده اند و هنوز قلب شان برای زحمتکشانش می تپد، امروز با احتیاط بیشتری با این وارثان شاه برخورد می کنند و تاریخ و ویژگیهای کشورمان را در نظر گرفته و با احساس مسئولیت از تجارب کشورهای دیگر بهره می گیرند.

امروز با توجه به مشکلاتی که جنبش چپ ایران را فرا گرفته می توان به این نتیجه رسید که مهم ترین و عاجل ترین وظیفه ما باید تلاش در جهت حل این مشکلات و کوشش برای اتحاد همه در میان نیروهای چپ و مترقی باشد. نواندیشی در ایران به معنای آن نیست که ما با طرح صلح ملی دست در دست رضا پهلوی بگذاریم. رفقا این نواندیشی نیست. و اگر این درک صحیح از نواندیشی باشد، پس می بایست برای رسیدن به حقیقت در نواندیشی نیز شک کرد.



در راستای برگزاری کنگره، برای شکوفا و منسجم کردن اندیشه‌ها و برداشتها و تمرکز بحث‌ها روی مسائل و وظایف مشخص، نشریه اکثریت به درج برنامه‌ها و اسناد پیشنهاد شده از سوی ارگان‌ها و افراد می‌پردازد. طبقا درج اینگونه

مطالب به معنای تأیید مضامین آن‌ها از سوی شورای سردبیری نشریه نیست. «برنامه نوین در راستای سازماندهی جنبش ملی - دموکراتیک» از سوی رفیق فرج ممبینی (امیر) برای ما ارسال شده است که در این شماره مبادرت به چاپ آن می‌کنیم.

## برنامه نوین

### در راستای سازماندهی جنبش ملی - دموکراتیک

فرج ممبینی (امیر)

برای جنبش ملی - دموکرات، با آرمان عدالت و سوسیالیسم

جنبش ما

۱- جنبش ما، جنبشی ملی - دموکرات با آرمان عدالت اجتماعی و سوسیالیسم است. این جنبش بر بستر تحول و تکامل جنبش فدائیان خلق ایران شکل گرفته است. جنبش فدائیان خلق، در دهه چهل، با آرمان دموکراسی و سوسیالیسم هستی یافت، و با قیام حماسی سیاهکل، در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، پیکار سازمان یافته با دیکتاتوری شاهی را آغاز کرد.

جنبش فدائیان خلق بخشی از جنبش ملی، دموکراتیک و عدالتخواه مردم ایران در تاریخ معاصر کشورمان است. جنبش فدائیان خلق از آغاز پیدایش کوشید تا با نبرد جانبازانه، مردم ایران را در دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی یاری رساند. جنبش فدائیان کوشید تا با ایستادگی در برابر مداخله جویی‌های ابرقدرت‌ها و قدرتهای خارجی و همسودهای داخلی آنان، راه مستقل و ملی پیکار آزادیخواهانه و عدالت پژوهانه مردم را پاس دارد.

جنبش فدائیان خلق، در طول پیکار سرسختانه خویش، فراز و فرودهای بسیاری را پشت سرگذاشت و تجارب بسیاری اندوخت. در این راه سخت یاور بزرگ جنبش ما همواره اعتقاد راسخ آن به نیروی سازنده مردم و آرمانهای بزرگ آنها بوده است. جنبش فدائیان، با تکیه بر آرمانها و خواستههای مردم، همواره به تکامل نگرشها و سیاستهای خویش برخاسته و کوشیده است تا برنامه سیاست خود را بر نیازهای واقعی جامعه مبنا منطبق کند.

اکنون، با بهره‌گیری از تجربه‌های مبارزاتی دهه‌های اخیر مسردم ایران، با بهره‌گیری از درسهای بزرگ "انقلاب بهمن"، و نیز با توجه همه سویه به شرایط جدید جهانی و مسایل تازه‌ای که پیش روی رهپویان آزادی و عدالت پدیدار شده است، مردم میهن ما نیازمند جنبش دموکراتیک نوینی هستند. این جنبش از دید ما، جنبش ملی - دموکرات، با آرمان عدالت اجتماعی و سوسیالیسم است. جنبش نوین ما، از یکسوی سنتها و دستاوردهای مجموع مبارزات ملی، دموکراتیک و عدالتخواهانه مردم ایران متکی است، و از سوی دیگر حامل بینش و برنامه برآمده از شرایط نوین ملی و بین‌المللی است.

درفش جنبش ما، درفش سه رنگ ایران است، و خواست بزرگ ما آشتی ملی و اتحاد برادرانه همه نیروهای ترقیخواه، برای آزادی و آبادی میهن، بهسازی زندگی مردم و تأمین صلح و دموکراسی و عدالت در کشور است.

۲- ماهیت جنبش ما را همپیوندی ژرف خملتهای ملی، دموکراتیک، عدالتخواهانه و آرمانخواهی سوسیالیستی آن تعیین میکند.

ویژگی ملی جنبش ما، پیروی مجموع سیاستهای داخلی و خارجی آن از اصل تأمین منافع مردم ایران، در چارچوب مناسباتی صلح آمیز، برادرانه و برابرانه با دیگر کشورهای جهان است.

ویژگی دموکراتیک جنبش ما، پیروی کامل آن از اصل حاکمیت مردم، بر پایه رای و اراده آزادانه خود مردم است. جمهوری پارلمانی، آزادی کامل سیاسی و نظام چند حزبی، مناسبات دموکراتیک میان خلقهای ساکن کشور و تضمین حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی مردم، ارکان دموکراسی - جنبش ما را میسازند.

ویژگی عدالتخواهی جنبش ما، پیروی آن از سیاست نوسازی و پیشرفت شتابان تولید و اقتصاد و حمایت پیگیر از کارگران، کارمندان، کشاورزان و دیگر کارورزان یدی و فکری، با هدف بهسازی مداوم زندگی آنها، گسترش رفاه عمومی، کاهش تفاوتها در سطح زندگی مردم و سمت گیری برای پایان دادن به بهره‌کشی فرد از فرد است.

آرمان جنبش ما و سمت گیری برنامه ما سوسیالیسم است. سوسیالیسم از دید ما، نظامی از ارزشهای اجتماعی و انسانی است، بر پایه کنترل و اداره اجتماعی تولید و اقتصاد، دست یابی به حداکثر رشد و رفاه، پایان دادن به بهره‌کشی فرد از فرد و براندازی همه سویه ستم ملی، نژادی، جنسی، مذهبی، عقیدتی و فرهنگی و بازسازی جامعه بر پایه صلح، دموکراسی، برابری و برادری.

از دید ما سوسیالیسم یک آرمان اجتماعی فراگیر است و منتج همه انحصاری هیچ فلسفه و مکتب خاصی نیست. سوسیالیسم یک آرمان اجتماعی و نظام ارزشی بالقوه عموم بشری است، که در طی سالها، در کشورهای گوناگون، توسط جنبشهای زحمتکشان و ستمدیدگان، خصوصاً توسط جنبشهای کارگری و روشنفکران و اندیشمندان پیشرو شکل گرفت و تکامل یافت. اندیشه سوسیالیسم متناسب با تکامل تمدن، تکامل می‌یابد.

در روزگار ما نیز این آرمان بر بستر تحولات علمی - فنی - و اقتصادی اجتماعی، روبه تحول دارد و بر قانونمندیهای تازه‌ای متکی میشود. خملت تحول پذیر و تکامل یابنده سوسیالیسم گویای حقانیت این آرمان توده‌ای و بشری است. سوسیالیسم شکل عالی و همپیوسته پیشرفت اقتصادی، دموکراسی سیاسی، عدالت اجتماعی و فرهنگ اومانیستی، در جامعه انسانی مبتنی بر صلح و برادری است.

۳- جنبش ما، جنبشی است سیاسی - اجتماعی، معتقد بسسه آزادی وجدان و مخالف دخالت احزاب و دولتها در امر دین و فلسفه و وجدانیات مردم. در آمیختن امور فلسفی - مذهبی و بدایت و غایت شناسی با امر حزب و دولت، باعث تفتیش عقیده، استبداد سیاسی و شعنوی، تبدیل احزاب سیاسی به فرقه‌های بنیادگرا و ایجاد تفرقه و خصومت در میان مردم ایران میشود. ما خواهان آن هستیم که احزاب و جنبشهای سیاسی مترقی، مردم را نه بر پایه باورهای ایدئولوژیک فلسفی - مذهبی، بلکه بر پایه آرمانها و آماج‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی متشکل و بسیج کنند. این خواست نیز یکی از رکنهای دموکراسی در جنبش ما است.

۴- جنبش ما بر مجموع نیروی کار و زحمت متکی است، مدافع منافع همه کارورزان و سازندگان جامعه است و با مرزبندیهای جدایی افکنانه در صفوف زحمتکشان مخالف است. جنبش ما، جنبش همه مردم ترقیخواه ایران در پیکار برای پیشرفت، دموکراسی و عدالت است.

۵- جنبش ما پیرو منشور حقوق بشر است.

۶- جنبش ما هم آرمان و همیار جنبش صلح و زیست در جهان است.

آماج‌های بنیادین جنبش ما

جمهوری پارلمانی

زیست وظیفه بزرگ ملی و بشری ماست.

۱- مناسبات ایران و همسایگان آن باید مبتنی باشد بر عدم ادعای ارضی، عدم مداخله، همزیستی مسالمت‌آمیز، همکاری برابرانه و برادرانه و نفی زورگویی و قهر در مناسبات طرفین.

۲- نقش ایران در منطقه باید مبتنی باشد بر مبارزه در راه تامین و تضمین صلح و امنیت در منطقه خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، تبدیل این مناطق به مناطق خالی از سلاحهای هسته‌ای و کشتار جمعی، برچیدن پایگاههای نیروهای خارجی از این مناطق و برقرار کردن مناسبات صلح‌آمیز و برادرانه در میان مجموع کشورهای این مناطق.

۳- در مقیاس جهانی، کشور ما باید نیروی پیگیر صلح و خلع سلاح باشد. توسل به تسلیحات اتمی توسط هر کشور و در هر کجا که باشد، نمیتواند جنبه دفاعی بخود بگیرد. توسل به تسلیحات اتمی، بهر شکل، تجاوز به حقوق بشریت و جنایت علیه کل زندگی و تمدن بشری است.

لغو پیمانهای تجاوزکارانه ناتو و ورشو، خلع سلاح کامل هسته‌ای، نابودی همه سلاحهای کشتار جمعی و بازسازی مناسبات بین‌المللی بر پایه همزیستی مسالمت‌آمیز، امنیت متقابل، موازنه بشری و همکاری و همیاری جهانی خواست برنامه ماست.

#### استقلال ملی

حفظ و تحکیم استقلال ملی و پاسداری از تمامیت ارضی کشور، وظیفه ملی و میهنی جنبه ماست. در روزگار ما، کشورهای جهان با شتاب فزاینده در سمت همپیوستگی پیش میروند. استقلال ملی ما در پیوند با این روند جهانی است.

#### پیشرفت اقتصادی

پیشرفت اقتصادی بنیادی‌ترین آماج برنامه ماست. کشور ما نیازمند آن است که با جذب انقلاب علمی و فنی و ایجاد تحول بنیادین در کمیست و کیفیت تولید، پس‌ماندگیهای دیرین را پرشتاب جبران کند و در طرز کار کشورهای پیشرفته صنعتی جای گیرد. ثروتهای طبیعی و امکانات مادی و انسانی کشور ما پشتوانه نیرومندی برای دستیابی قطعی به این هدف بزرگ است. برنامه ما برای پیشرفت شتابان اقتصادی بر شالوده‌های زیر استوار است:

۱- دموکراسی اقتصادی. این اصل دارای سه رکن است:

الف: آزادی مالکیت و فعالیت اقتصادی، پذیرش اقتصاد چند ساختاری، شامل بخشهای خصوصی، دولتی، تعاونی، خودگردان و دیگر اشکال اجتماعی مالکیت و اداره تولید و انواع ترکیب ساختارهای فوق.

ب: کار بست شیوه رقابت دموکراتیک میان بخشهای گوناگون.

ج: افزایش مداوم کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد، در تلفیق سازنده با رکن های فوق.

۲- تامین و تضمین مالکیت ملی بر ثروتهای طبیعی کشور و بهره برداری علمی و آینده‌نگرانه از این ثروتها.

۳- تابعیت بخشهای دولتی و اجتماعی از قوانین علمی و طبیعی و تجارب موفق رشد و اداره اقتصاد، استفاده آنها از کارکردهای بازار در امر تامین نیروی کار، تهیه مواد خام، سرمایه گذاری، تولید و فروش.

۴- تصویب قوانین و ایجاد شرایط ضروری برای تامین امنیت فعالیت های اقتصادی قانونی افراد و موسسات.

۵- ایجاد شرایط مساعد برای جلب سرمایه‌های خارجی ایجادگر و ناقل علم و فن پیشرفته تولید، گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای پیشرفته صنعتی و ایجاد همپیوندی های سازنده اقتصادی با آنها. هدف تامین نیاز ملی ما در جذب دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و برخورداری از تکنولوژی و صنعت مدرن.

جمهوری پارلمانی خواست مقدم سیاسی برنامه ماست مباحثات و قانون اساسی این جمهوری توسط مجلس موسسان تعیین و با همه‌پرسی سراسری قطعی میگردد. این نظام دموکراتیک بر شالوده‌های زیر استوار است.

- ۱- انتخابات آزاد و همگانی، با رای مخفی، مستقیم و برابر.
- ۲- آزادی کامل احزاب سیاسی و امکان به نظام چند حزبی.
- ۳- مجلس نمایندگان بالاترین نهاد حکومتی است.
- ۴- نخست وزیر منتخب مجلس و بالاترین مقام دولتی است.
- ۵- قوای مقننه، مجریه و قضائیه از یکدیگر جداست.
- ۶- دستگاه قضایی بکلی مستقل است، دادستانها و هیات منصفه با رای آزاد مردم انتخاب میشوند.
- ۷- جمهوری پارلمانی بشکل فدرال تشکیل میشود، فدرالیسم بر پایه مناطق ملی است.
- ۸- در مناطق ملی، مجلس ملی هر خلقی بالاترین نهاد قدرت در مقیاس همان منطقه است.
- ۹- نظام تشکیل انجمن‌ها، از انجمن ده تا استان، با حقوقی که قانون اساسی تعیین میکند به اجرا در میاید.
- ۱۰- نهادهای و امور حکومتی و دولتی، از نهادهای و امور دینی جداست. دولت حق مداخله در امور دینی مردم را ندارد. روحانیون آزاد دانه و مستقلانه امور دینی مردم را رهبری میکنند.
- ۱۱- دولت غیر ایدئولوژیک است و نمیتواند سخنگوی هیچ مسکتب ایدئولوژیکی باشد.
- ۱۲- مردم به کمک سیستمی از نهادهای و قوانین که به آنها امکان عزل منتخبین، کنترل دولت و اعمال اراده در همه نهادهای حکومتی را میدهد، بر کارکرد نهادهای حکومتی و منتخبین خود نظارت میکنند.
- ۱۳- مدت زمان تصدی پستهای بالای دولتی، خصوصاً تصدی مقام نخست‌وزیری، برای هر شخص محدود است.

#### آزادی

جمهوری پارلمانی که خود نهاد بزرگ دموکراسی است، آزادیهای همه جانبه سیاسی و حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی را تامین میکند. در این زمینه، مهمترین آماجها چنین‌اند:

- ۱- اجرای بی‌خدا منشور حقوق بشر.
- ۲- آزادی اندیشه، عقیده، علم، هنر، ادبیات، فلسفه، مذهب، قلم و بیان، آزادی مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات و آزادی کامل سندیکاها، اتحادیه‌ها و احزاب، سازمانها و جنبشهای سیاسی.
- ۳- حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برابرانه برای همه مردم، قطع نظر از نژاد، ملیت، جنسیت، عقیده و مذهب.
- ۴- حق گزینش آزادانه شغل، محل سکونت و تابعیت، حق مسافرت، حق ارائه دادخواست و دفاع در محاکمه و برخورداری از امنیت قضایی بر پایه اصل براءت، حق گزینش آزادانه پوشاک، آزادی در آرایش.
- ۵- اتخاذ تدابیر ضروری برای لغو مجازات اعدام.

#### نظم، امنیت و قانون

نظم، امنیت و قانونیت، بخش جدائی ناپذیری از نظام دموکراتیکی است که برنامه ما خواهان آنست.

#### صلح

یکی از سمت گیرهای پایه‌ای جنبش ما کوشش در راه صلح است. تامین و تضمین صلح میان ایران و همسایگان، تبدیل ایران به عامل صلح در منطقه و هر چه فعالتر کردن ایران در جنبش صلح و خلع و سلاح و حفظ محیط

۶- کاربست همه امکانات ملی و بین‌المللی کشور ما برای تسریع روند صنعتی کردن همه جانبه و مدرن‌سازی تولید و اقتصاد.

۷- منعوتی کردن و نوسازی اقتصاد کشاورزی بر پایه مجموع امکانات بخشهای گوناگون دولتی، خصوصی و اجتماعی، گسترش زمینهای زیر کشت از طریق آبادسازی زمینهای بایر، تامین آب لازم برای کشاورزی، توسعه جنگلها و مراتع، سرمایه‌گذاری وسیع در زمینه دامداری و کوشش برای بهره‌گیری از همه ظرفیتهای موجود بخشهای مختلف اقتصاد کشور.

۸- ایجاد مراکز و نهادهای علمی، پژوهشی و آموزشی برای گسترش پایه‌های علم و فن و کاربرد آنها در اقتصاد و تربیت متخصصین.

۹- ایجاد شرایط و انگیزه‌های کافی مادی و معنوی برای جلب متخصصان ایرانی که بدلائل گوناگون مهاجرت کرده‌اند.

۱۰- حمایت از صادرات و بکارگیری همه امکانات برای گسترش بازار خارجی کالاهای ایرانی و برای بالا بردن توان رقابت کالاهای ایرانی با کالاهای خارجی، در داخل و خارج.

۱۱- تکمیل و گسترش شبکه راههای زمینی، هوایی و دریایی و بالا بردن توان و تحرک سیستم‌های حمل و نقل و مجهز کردن کشور به یک سیستم توانای حمل و نقل بین‌المللی.

#### عدالت اجتماعی

روآمیزي عدالت اجتماعی با پیشرفت اقتصادی، بیانگر خصلست مردمی جنبش ما و دفاع آن از کار در برابر تبیض و استثمار است. برنامه‌ما برای عدالت اجتماعی بر ارکان زیر استوار است.

#### الف- رشد و رفاه اقتصادی

تجربه تاکنون کشورهای دارای نظامهای مختلف نشان میدهد که رشد و رفاه اقتصادی، بزرگترین شرط برای دستیابی به عدالت اجتماعی است. در جامعه ناپیشرفته، امکان بالا بردن سطح زندگی توده‌های مردم و برخوردار کردن آنها از تامین اقتصادی و آزاد کردن آنها از قید استثمار بسیار کم است و با موانع بسیار دشواری روبروست. ناپیشرفتگی اقتصاد، با کار سنگین و خشن و کم بار و کم درآمد همراه است. در چنین شرایطی اشکال خشن‌تر ستم بر کار و بهره‌کشی از کار سر بر می‌آورند و برنامه عدالت اجتماعی را، در بسا زمینه‌ها، از محتوا خالی میکنند. در روزگار ما که اقتصاد هر کشوری با هزاران رشته به اقتصاد دیگر کشورها گره می‌خورد، در روزگاری که وضعیت اقتصادی هر کشور و ارزش کار و ارزش نیازمندیهای زیستی کارگران و کارورزان هر کشوری شدیداً زیر تاثیر وضعیت اقتصادی و زیستی در دیگر کشورهای جهان است، نارسد یافتگی تولید و اقتصاد، بگونه بزرگترین عامل استثمار کار و محرومیت کارگران و کارورزان عمل میکند. از اینرو، عدالت اجتماعی در بزرگراه رشد و رفاه اقتصادی پیش می‌رود. بر همین اساس، هدف مقدم ما در راستای تامین عدالت اجتماعی، تسریع رشد و رفاه اقتصادی است.

#### ب- تامین اجتماعی و حقوق کار

گسترش پیگیر و همه‌سویه سیستم‌های تامینات اجتماعی و تامین حقوق کار، یکی از مهمترین و تجربه‌شده‌ترین راه‌های دستیابی تدریجی به عدالت اجتماعی است. در این زمینه اقدامات زیر ضرورت قطعی دارد:

۱- اجرای مفاد اعلامیه جهانی حقوق سندیکیایی

۲- تامین حق هر فرد برای داشتن کار و برای گزینش آزادانه کار

۳- تضمین امنیت شغلی

۴- تضمین حق کودکان و نوجوانان برای تحصیل

۵- تعیین حداقل دستمزد بر پایه محاسبه دقیق حداقل معیشت و افزایش مداوم آن، متناسب با نوسان قیمتها و افزایش توان اقتصادی کشور.

۶- پرداخت مزد مساوی در برابر کار مساوی، برای زنان و مردان و همه افراد شاغل در کشور

۷- پرداخت کمک هزینه اولاد، متناسب با نیازهای ضروری معیشتی و تربیتی کودکان

۸- پذیرش حق هر کس برای داشتن مسکن، تعیین حداقل مکفی مسکن برای هر خانواده، با محاسبه نیاز کودکان به مسکن.

۹- برنامه ریزی وسیع دولتی برای مسکن سازی و فعال کردن بخش خصوصی و بکارگیری امکانات فردی در این زمینه، موظف شدن واحدهای بزرگ صنعتی، اداری و خدماتی برای تامین مسکن کارگران و کارکنان خویش و همکاری و کمک دولتی در این زمینه.

۱۰- برابر کردن ساعات کار هفتگی و مرخصی سالیانه کارگران، کارمندان و دیگر کارکنان موسسات. تعیین مرخصی کافی زایمان برای زنان، پائین آوردن ساعات کار در محیطهای آلوده و در کارهای سخت و فرساینده.

۱۱- ایجاد شبکه وسیع شیرخوارگاه و مهدکودک‌ها و تامین شرایط ضرور برای اشتغال زنان.

۱۲- تامین حق زحمتکشان برای استراحت سالیانه، موظف شدن همه موسسات و ادارات به ایجاد آسایش‌خانه، آسایش‌خانه درمانی، هتل‌های بیلاقی و ساحلی و تامین دیگر امکانات ضرور برای استراحت سالیانه کارگران و کارمندان خود.

۱۳- تامین بیمه همگانی برای زحمتکشان و خانواده و افراد تحت تکفل آنها، برخورداری همگانی از بیمه بازنشستگی، بیکاری، سالخوردگی، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، خدمات بهداشتی و درمانی، در راه ماندگی حوادث، سوانح و غیره.

۱۴- حمایت از کارگران، کارمندان و دیگر زحمتکشان فکری ویدی در ایجاد آزادانه انواع تشکلهای صنفی و صنفی سیاسی خویش.

۱۵- تامین حق شرکت و مشاورت کارگران و کارکنان در برنامه‌ریزی تولید و مدیریت واحدها، با واسطه تشکلهای صنفی خود.

۱۶- قرار دادن دانشمندان، هنرمندان، نویسندگان، روزنامه نگاران، دانشجویان، روحانیون و طلاب مدارس دینی زیر پوشش مجموع تامینات اجتماعی، موظف کردن دولت به حمایت از فعالیتهای فردی و ابتکاری در زمینه‌های علمی، هنری و ادبی.

۱۷- اجباری کردن سوادآموزی و کارآموزی و رایگان کردن آموزش در همه سطوح.

۱۸- رایگان شدن بهداشت و درمان برای همه و ایجاد شبکه‌های بهداشتی و درمانی متناسب با مجموع نیازهای جامعه.

۱۹- تامین حق مردم برای برخورداری از آب و هوا و محیط زیست سالم.

۲۰- تامین حق مردم برای مصون ماندن از خطر بیماری‌های کشنده و اعتیاد به مواد مخدر و مصون بودن از بوروکراسی و باند بازی و باندها و افراد زورگو، بزهکار و رشوه‌خوار، باج‌گیر و دزد، تبدیل دستگاه پلیس به دوست و همیار مردم و مدافع مقتدر و فسادناپذیر آنها در مقابله با قانون شکنان و عاملین فسادها. فوق.

۲۱- تامین حقوق کودکان و نوجوانان در داشتن سرپرست حقوقی و حقیقی، در مصونیت از آزار جسمی و روانی، گرسنگی و دربدی، در برخورداری از امکانات ضرور برای آموزش و پرورش و تربیت اخلاقی و تامین حقوق آنها در برخورداری از حق شناخت میهن و داشتن روحیه میهن پرستانه، صلح‌دوستانه و ایجادگرانه.

۲۲- تامین حق برخورداری برابانه همه زحمتکشان از مجموع تامینات اجتماعی و حقوق کار، مستقل از جنس، نژاد، ملیت، عقیده و غیره.

ادامه دارد

# ديكتاتور و دستکش سفيد

برگرفته از ماهنامه "ادبيات شوروی"

شماره ۸، اوت ۱۹۸۹

نام دانشمند انقلابی پیوتر کروپتکین در اروپای غربی، آمریکا، چین و ژاپن نامی آشناست.

وی نخستین پژوهشهای خود در زمینه جغرافیا را در دهه ۵۰ عهده پیشین در سبیری شرقی آغاز نمود و یکی از پرآوازه ترین آثار خویش با نام "پژوهشی درباره عصر یخبندان" را در دوران تزار و در زندان پترپاول تدوین نمود.

کروپتکین از یکسوی تلاشهای انقلابی سرگرم بود و از سوی دیگر به عنوان یک دانشمند سرشناس جهانی می کوشید قوانین تکامل اجتماعی و پیوند متقابل آنها با قوانین طبیعت را بازشناسی و به هیستانتی آنها پی ببرد.

وی پس از فرار از زندان ده سالی را در سوئیس، انگلستان و فرانسه به سر برد، اما در فرانسه دوباره دستگیر و زندانی شد. در دوران حبس به پژوهش در زمینه زیست شناسی پرداخت که برآمد (نتیجه) چند سال بعد در کتابی به نام "کمک و همکاری به عنوان یکی از عوامل رشد و تکامل انسان" انتشار یافت. تئوری بیان شده در این کتاب پایه و آبنشور آن دیدگاهی شد که با انتظام و اقتدار مخالف بود.

به گمان کروپتکین اقتدار ستیزی و آتارشی نوعی نگرش به جهان است که روشهای پژوهشی آن، روشهای علوم طبیعی هستند و هر گمانه (فرضیه) علمی باید با این روشها مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد. و نیز این نگرش فلسفی را پی می ریزد که به کمک آن میتوان پدیده های طبیعی و نیز حیات جوامع بشری را در جنبه های اقتصادی، سیاسی و اخلاقی آن بازشناساند.

تئوری اجتماعی کروپتکین از آن آینده بود. وی این تئوری را با پی ریزی جامعه های کمونیستی و بی حکومت پیوند میداد. چنین جامعه های که باید بر بستر خود گردانی همه بنیادها و نهادهای اجتماعی سازماندهی شود با قدرت و حاکمیت و شیوه ها و ابزارهای آن بیگانه است.

در سال ۱۹۱۷ کروپتکین که حالا پیر مردی شده بود توانست پس از ۴۰ سال مهاجرت به میهن خویش بازگردد. او در دیپتروف در نزدیکی مسکو اقامت گزید و در کنار پژوهشهایش رویدادهای سیاسی و اقتصادی کشورش را نیز با دقت دنبال می کرد.

در پایان تابستان ۱۹۱۸

جمهوری شوروی با دشواریهای عظیمی روبرو گشت. سه چهارم خاک این جمهوری جولانگاه گاردهای سفید و تجاوزگران شد و دخالت دشمنان حاکمیت شوروی در امور داخلی این کشور شدت بیشتری یافت. ۲۰ ژانویه همان سال کمیسر خلق در امور تبلیغات و مطبوعات به قتل رسید و کمی بعدتر در ۳۰ اوت اوریتسکی رئیس کمیسیون ویژه پتروگراد با گلوله از پای درآمد. در همان روز لنین نیز هدف تیراندازی قرار گرفت و زخم سختی برداشت. دولت شوروی بر آن شد که به این گونه یورشها با "ترور سرخ" پاسخ گوید. این رویدادها کروپتکین را چنان نگران ساختند که وی روز ۱۷ سپتامبر خواستار دیدار با لنین شد: "من اجازه می خواهم که ضمن دیدارهای شما در مورد پدیده ناهنجار "ترور سرخ" با شما گفتگو کنم. به باور من رو آوردن شما به "ترور سرخ" با اندیشه بسیار و با در نظر داشت پیامدهای آن همراه بوده است. با اینهمه من مایل به عنوان انسانی که به روسیه و به انقلاب هشق میورزد، دیدگاه و باور خود درباره ترور سرخ را که پس از اندیشیدن بسیار به آنها رسیده ام با شما در میان بگذارم.

تلخ کامی و تاثیر رفقای شما از بابت تیراندازی به شما و نیز کشته شدن اوریتسکی کاملاً قابل درک است، اما دست یازیدن آنها به برخی کارها چشم پوشیدنی نیست، هر چند که انجام چنین کارهایی از سوی مردم هادی قابل درک و موجه باشد. فراخوان رفقای شما به ترورهای سرخ، دستور آنها در مورد گروگانگیری و نیز تیراندازی به انسانهایی که تنها برای کین خواهی از نیروهای مخالف در زندانها نگه داشته می شوند، همه و همه برای رهبران یک انقلاب اجتماعی زشت و ناپسند است.

همه سیاستمداران و چهره های سرشناس انقلاب باید به خطر سوق قصد که هر روز جانانشان را تهدید میکند، آگاه باشند. این خطر برای آنها بسان خطری است که یک

لوکوموتیور در کاررو زانه اش با آن مواجه است. شما در خارج از کشور زندگی کرده اید و میدانید که سیاستمداران آنها در چنین مواردی چگونه آرام و خونسرد برخورد میکنند. حتی در آمریکا نیز زمانی که جو سیاسی بحرانی می شود، سیاستمداران و کادرهای حزبی رفتاری نسبتاً خویشتندار و خونسردانه دارند.

همانگونه که میدانید تروریستهای کمیته امنیت همومی در سال ۱۷۹۴ به قصاب انقلاب فرانسه تبدیل شدند. من نمی دانم که آیا شما در گرماگرم مسائل حزبی وقت داشته اید که به تازه ترین اثر پژوهشی درباره انقلاب فرانسه نگاهی بیاندازید. در این کتاب به واقعیتها و روندهایی اشاره شده که بعضاً در کشور مادر حال تکرار شدن هستند. نیروهای محرکه انقلاب مردمی فرانسه که ۳۱ مه ۱۷۹۳ آغاز شد، عبارت بودند از انجمن های شهرهای بزرگ و کمیته های ایالات. اینها در اصل همان نقش شوراها را داشتند و راهبر فکری آنها کمیته نجات جمهوری و بویژه کمون پاریس بودند. اما در کنار این نیروهای انقلابی و سازنده نیروی دیگری نیز در همه انجمن ها حضور داشت که کمیته امنیت همومی و بخش پلیسی آن را نمایندگی میکرد و شیوه هایی پلیسی و تبهکارانه داشت. این نیروی پلیسی که با شروع ترورها اختیارات و عملکرد گسترده ای یافت در ابتدا انجمن های شهرها و کمون ها را از قدرت کنار زد و دست آخر خود کمیته نجات جمهوری که این نیروی پلیسی را مأمور مبارزه با ترورها و شرارتها ساخته بود، قربانی قدرت بی حد و حصر آن شد. کمیته امنیت همومی انجمن های شهری را از نهادهای انقلاب به ارگانهایی پلیسی تبدیل کرد و نامطلوب ترین عناصر را در آنها به کار گمارد و سرانجام در سال ۱۷۹۴ با بیزار شدن مردم از خونریزی و سرخوردگی اشان از ژاکوبنها، با متلاشی شدن کمونها توسط تروریستها و با ورود عناصر ناباب به کمیته های انقلاب اختلاف

میان نیروهای حاکم به سود حزب بورژوازی ژیروندیست پایان یافت

رفقای شما متأسفانه با حرکات و تصمیمات خویش برای انقلاب روسیه همان سرنوشت انقلاب فرانسه را رقم می زنند. خلق روس نیروی خلاق و سازنده سرشاری در خود نهفته دارد، اما پیش از آنکه این نیرو در راه بازسازی اجتماعی به میدان بیاید، اقدامات و تدابیر پلیسی جامعه را فرا گرفته و به رو آمدن افراد ناشایسته انجامیده است. بازسازی زندگی نوین با قدرت و چاره جویی های پلیسی ناممکن است، اما همین شیوه ها و تدابیر متأسفانه در همه دهات و شهرها رواج و همومیت یافته و روسیه را به سوی ارتجاع محض رهنمون خواهند شد.

خواننده سطور فوق شاید از تند و تیزی انتقادات کروپتکین شگفت زده شود، اما لنین از آنها رنجور نگشت، زیرا که وی کروپتکین و اندیشه های وی را می شناخت.

در نوامبر ۱۹۱۸ لنین و کروپتکین با هم دیدار کردند. یکی از دوستان کروپتکین به نام آیکیان که در این دیدار حضور داشت در آن باره می نویسد: "کروپتکین تلاش کرد که لنین را به حذف حکم اعدام از قوانین جزایی متقاعد سازد. شاید همین دیدار بود که بلافاصله به سلب حق صدور حکم اعدام از شعبه های محلی کمیسیون ویژه انجامید."

لنین در سخنرانی خود در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۱۸ دگرگونی در سیاست مقابله به مثل دولت را اینگونه بیان کرد: "روشنفکری را در نظر بگیرید! این قشر یک زندگی بورژوازی داشته است... زمانی که این قشر هنگام جنگ با چکسلواکی، جانب این کشور را گرفت، شیوه مارتروبی آنها بود. اما اکنون که در میان توده های خرده بورژوازی چنان گرایش پدیدار شده، شیوه ما باید تقابلی و ایجاد پیوند دوستانه با آنها باشد."

۲۳ فوریه ۱۹۱۹ یعنی چندی پس از دیدار لنین و کروپتکین، یکی از اعضای اتحادیه مرکزی تعاونیهای مصرف سراسر روسیه به نام میلز که با اعضای دولت شوروی روابط کاری داشت در نامه ای به کروپتکین چنین نوشت: "باید به شما بگویم که رفتار نمایندگان دولت شوروی با شما بسیار صمیمانه است. ولادیمیر ایلیچ لنین به شما و نظراتتان توجه

و هلاکت ویژه‌ای دارد. رفتار وی با شما چنان مراحت تأثیر قرار داده که هنوز هم مدام به آن فکر می‌کنم. سایر دست‌اندرکاران دولت شوروی نیز نسبت به شما رفتار همانندی دارند. احترام و هلاکت بونچ برویوچ نسبت به شما که دیگر گفتن ندارد. او پیوسته حال و احوال شما را جویا می‌شود.

۲۹ آوریل همان سال بونچ برویوچ، رئیس امور اجرایی شورای کمیساریای خلق جمهوری شوروی روسیه دقوت‌نامه‌ای برای کروپتکین فرستاد که در آن آمده بود: "اولادیمیر ایلچ سلام می‌رساند و خواستار دیدار با شماست." برویوچ درباره این دیدار که در تاریخ ۳ مه در منزل وی انجام شد، می‌نویسد: "کروپتکین با دیدن لنین گفت: 'از دیدار شما بسیار خوشحالم. ما دیدگاه‌های متفاوتی داریم و شیوه‌های هلی و سازمانی ما برای حل بسیاری از دشواریها تباین دارند، اما هر دوی ما آماج یگانه‌ای را دنبال می‌کنیم. و از اینرو تلاش‌های شما و رفقایان در راه کمونیسم با اهداف قلبی من کما-بیش نزدیکند. لیکن شما بر علیه تعاونی‌ها هستید، در حالی که من موافقان هستم."

لنین پاسخ گفت: "ما هم موافق تعاونی‌ها هستیم، لیکن آن تعاونی‌هایی را که در پشت آنها کولاکها، ملاکان، سلف‌خرا و در مجموع سرمایه خصوصی پنهان شده باشد، تحمل نخواهیم کرد. ما ضمن افشای تعاونی‌های قلابی، مردم را به وارد شدن به تعاونی‌های واقعی ترغیب می‌کنیم."

کروپتکین: "من هم در این مورد با شما مخالفتی ندارم و طبیعی است که با چنین پدیده‌هایی باید با همه نیرو مبارزه شود. اما در شهرک دیمتروف من از نزدیک شاهد هستم که تعاونی‌هایی مورد تعقیب و محاکمه قرار می‌گیرند که از حیات سالمی برخوردارند و از پدیده‌های منفی که شما نام بردید کاملاً مبرا هستند. این حرکات و محاکمات غیر اصولی در مناطق مختلف شاید از آنجا ناشی می‌شوند که دست‌اندرکاران محلی و به عبارتی انقلابیون دیروز همچون سایر ارگانهای قدرت دیوان سالار (بوروکراتیزه) شده‌اند، هرگونه رفتاری را با مردم مجاز میدانند و فکر می‌کنند که تیم اهالی هستند."

لنین: "ما همیشه و همه جا

مخالف دیوان سالاری بوده‌ایم. ما با دیوان سالاری و دیوان سالاران سر سازگاری نداریم و این پدیده‌ها را باید از بیخ و بن ریشه‌کن کنیم. اما شما خوب میدانید که دگرگون ساختن منش انسانها کار آسانی نیست و به گفته مارکس مقاوم‌ترین دژ پیکر انسان مجموعه اوست که فتح آن دشوارترین کارهاست. اما ما تمام تلاش و کوشش خود را در این راه به کار خواهیم گرفت. خود زندگی نیز ما را در این راه آبدیده خواهد کرد. سطح پایین فرهنگ اهالی، بیسواد و عقب‌ماندگی آنها پیوسته و در همه جا خود را نشان می‌دهند. ولی هیچکس مجاز نیست که اشتباه در کار نهادهای دولتی به ویژه در مناطق دورافتاده را به پای دولت مرکزی و یا حزب بنویسد."

کروپتکین: "اما این توصیه شما مغبوضان و پایمال شدگان نهادهای لجام‌گسیخته دولتی در مناطق مختلف را نجات نخواهد داد."

لنین: "چه میتوان کرد. با دستکش سفید بدون اشتباه که نمیتوان انقلاب کرد. ما نیک میدانیم که اشتباهات بسیاری را مرتکب شده‌ایم و بعد از این هم بروز اشتباه در کار ما امر غیر محتملی نیست. اما بسیاری با ما برخوردی غیر منصفانه دارند. لیکن ما آنچه را که جبران‌پذیر باشد، جبران خواهیم کرد و ابایی نخواهیم داشت که به اشتباهات خود و به حماقت‌های گهگاهی خود اذعان کنیم. اما در انقلاب نمیتوان انتظار داشت که اصلاً اشتباهی رخ ندهد. از اینرو ما امیدواریم که شما ما را یاری داده و بی‌عدالتی‌ها و برخورد‌های نادرست و غیراصولی را به ما گزارش کنید. یقین داشته باشید که هر کدام از ما به گزارش شما بیشترین توجه را مبذول خواهیم داشت."

آنگاه لنین ضمن اشاره به جنگ داخلی از تأثیر سرنوشت‌ساز فعالیت مستقیم توده‌ها سخن گفت.

کروپتکین: "حرف‌ها و نظرات شما برای من جالب هستند. اگر رفقایان هم همینگونه فکر کنند و اگر آنها از قدرت سرمست نشوند و به کارگزاران بی‌اختیار دیوان سالاری بدل نشوند به انجام کارهای سترگی توانا خواهند بود و آنگاه میتوان گفت که انقلاب در دست انسانهای شایسته قرار گرفته است."

لنین: "ما از تلاش و کوشش فروگزار نخواهیم کرد و مواظب خواهیم بود که کسی در میان ما خود را کم نکرده و از قدرت سرمست نشود. این پدیده بیماری دهشتناکی است که ما برای آن داروی قویا شفا بخشی داریم. چنین رفتایی را ما به میان توده‌ها و به کارهای تولیدی می‌فرستیم." کروپتکین: "کار بسیار درستی است. این روش برای همه سودمند است. انسان بهیچوجه مجاز نیست که پیوند خود را با مردم قطع کند. باید دانست که تنها با مردم و به عبارت در ستر با زحمتکشان میتوان به آماج ذکر شده در برنامه‌های ترقیخواهانه دست یافت. ما باید به نیروی کار ارزش و اهمیت بیشتری دهیم و به غیر کارگران گوشزد کنیم که از نقش روشنگر و آگاهی‌بخش خود فراتر نروند و خود را جزئی از خدمتگزاران این یا آن ارگان شورایی بدانند."

چندی بعد روند رویدادها سبب شد که کروپتکین دوباره با لنین تماس بگیرد. وی در ۴ مه ۱۹۲۰ در نامه‌ای به لنین ضمن توصیف وضع بد مالی کارمندان پست، ناکافی بودن حقوق آنها را گوشزد کرد. کروپتکین در همین نامه دیدگاه همومی خود درباره نوسازی کشور را نیز ابراز داشت: "کسی که در مسکوز زندگی می‌کند، قادر به درک اوضاع واقعی روستاها نیست. تنها با بودن در ایالات، با حضور در بطن زندگی روزانه، با تجربه همه محرومیت‌ها و نگرانی‌های روزمره، با مشاهده بزرگسالان و خردسالان گرسنه و با تجربه دوندگی از این اداره به آن اداره برای دریافت یک چراغ نفتی می‌توان به واقعیت اوضاع در آنجا پی برد. راه برون رفت از این وضع ایجاد زمینه‌های یک زندگی هادی است. وضعیت کنونی ادامه‌پذیر نیست. فاجعه‌ای خونین در کمین ما نشسته است. نه قطارهای متعقبن و نه صدور قلات، کف، ریسمان، پوست و همه آنچه که مورد نیاز مردم خودمان است کمکی به حال مردم نخواهند کرد. یک نکته اما روشن است: اگر دیکتاتوری حزب صلاح مناسبی در مبارزه با قدرت سرمایه باشد (که من در این مورد تردید دارم)

برای ایجاد و پی‌ریزی جامعه سوسیالیستی ناسودمند و مهلک است. این پی‌ریزی و ایجادگری باید به دست مردم انجام گیرد، امری که متأسفانه در کشور ما

واقعیت ندارد. دشواری آنجا بیشتر می‌شود که افراد صاحب قدرت شناختی از زندگی واقعی ندارند و اینجا و آنجا اشتباهاتی مرتکب می‌شوند که به قیمت جان هزاران انسان و یا فقر و بدبختی منطقه‌ای می‌انجامد. بدون اتکاء به نیروی مردم، بدون سازندگی و ایجادگری از سوی کشاورزان و کارگران دستیابی به زندگی نوین ناشدنی است.

شوراها در اصل می‌بایست با تکیه بر نیرو و ابتکار مردم سازندگی و نوسازی جامعه را تحقق بخشند. اما روسیه اکنون فقط در حرف جمهوری شوروی است. قدرت بی‌حد و حصر فعالان حزبی و یا به عبارتی نوکمونیستها (کمونیستهای معتقد در مرکز هستند) نیروی سازنده شوراها را زایل کرده است. اینک روسیه‌ها از سوی شوراها بلکه از سوی کمیته‌های حزبی اداره می‌شود، کمیته‌هایی که ساختاری بوروکراتیک دارند.

برای چیرگی بر وضعیت نابسامان کنونی می‌باید روسیه به نیروی خلاق مردم روی آورد. من یقین دارم که این نیرو می‌تواند یکی از مهمترین عوامل پی‌ریزی زندگی نوین باشد. این ضرورت هرچه زودتر باز شناخته شود، سودمندتر خواهد بود و سبب خواهد شد که مردم آگاهانه‌تر شیوه نوین زندگی اجتماعی را بپذیرا شوند. اگر وضعیت کنونی ادامه یابد، خود کلمه سوسیالیسم هم به فحش و ناسزا بدل خواهد شد. در فرانسه نیز پس از چهار سال حکومت ژاکوبنها واژه "عدالت" به همین سرنوشت دچار شد."

در نظر کروپتکین ایده شوراها که در اولین سالهای انقلاب پا گرفت، دستاورد بزرگ و خلافتانده اندیشه انقلابی به شمار می‌آمد. او اداره کشور به شیوه شورایی و تعاونی‌رانه تنها برای روسیه، بلکه برای سایر کشورها نیز راه و روشی شریخش میدانست.

تماس بعدی کروپتکین با لنین در رابطه با دادگاه محاکمه "کانون تاکتیکی" انجام شد. محاکمه این گروه که نیروهای مخالف دیکتاتوری پرولتاریا را سازماندهی میکرد ۲۰ اوت ۱۹۲۰ در مسکو برگزار شد. س. ملگوف تاریخ نویس، مردم‌شناس و عضو حزب کادت نیز در زمره متهمان بود. ۱۴ اوت کروپتکین در نامه‌ای به لنین چنین نوشت: "بقیه در صفحه ۱۳"

## از آن روز تاریخی

گزارشی از روز انتخابات در جمهوری دموکراتیک آلمان

### کاوه ابراهیمی

هستیم و چنین کمکی را از اساس رد می‌کنیم. کمک مالی و انتخاباتی یعنی وابستگی سیاسی و عدم استقلال. ما قرار است در حکومت شرکت کنیم و نه سبزه‌های قرب! حرف حساب است. منتها هنوز نمی‌دانم این منطق امروز خریدار دارد یا نه! خودشان امید دارند حدود ده درصد رای بیاورند.

به "خانه حزب" حزب سوسیالیسم دموکراتیک PDS نزدیک می‌شوم. این ساختمان عظیم که به خانه هزار پنجره معروف است، ساختمان کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده SED بود و همواره مورد حفاظت شدید مأموران امنیتی قرار داشت. این روزها ورود همگان به آن آزاد است و در آن برنامه‌های هنری و جلسات سیاسی PDS برگزار می‌شود. در پارکینگ بزرگ کنار ساختمان به دنبال جای پارک می‌گردم. مرد جوانی از دور جایی را نشان می‌دهد. در آنجا پارک می‌کنم. با هم به سوی ساختمان می‌رویم. می‌پرسم: شما عضو حزب هستید؟

بله، ۲۰ سال است در حزب فعال هستم. - شنبه‌ام دوسوم از اعضای حزب رفته‌اند. شما چرا مانده‌اید؟ - من به خاطر ارایش‌هونکر و سایرین به حزب نیامده‌ام که به خاطر آنها بروم. من آن زمان برای هدف و خلافت آرمانی به حزب پیوستم و هنوز به آن آرمان وفادارم.

- فکر می‌کنید PDS به آن آرمان وفادار است؟ منظورم اقتصاد آزاد، کنفدراسیون آلمان و سایر نکاتی است که حزب مطرح می‌کند.

- خیلی مسایل زیر سوال رفته‌اند. شیوه‌هایی که ما در گذشته به کار گرفتیم، نادرست بوده‌اند و خلافت آرمان ما عمل کردند. ما باید روی تمام آنها بیندیشیم و سیاست خود را از نو تدوین کنیم.

زمین چمن مقابل ساختمان جلو از جمعیت است و صدای موزیک تندی فضا را پر ساخته است. وارد ساختمان می‌شوم.

رویدادهای آلمان دموکراتیک را همواره دنبال کرده‌ام روشن است که پاسخ لازم را باید از منابع دموکرات مسیحی‌های غرب بگیرم و نه از این‌ها. سرسختی را با جوانی که در کنارم نشسته است، باز می‌کنم:

- ببخشید! ممکن است بگویید به کدام حزب رای داده‌اید؟ با تامل به طرف من برمی‌گردد و می‌گوید: روشن است دیگر! به حزب دموکرات مسیحی - چه انگیزه‌ای برای این تصمیم داشته‌اید؟

- من خواستار آزادی سفر، وحدت مجدد آلمان و اقتصاد آزاد هستم. برای اینکه رفاه داشته باشم و هر چه می‌خواهم بگیرم. این‌ها را CDU قول می‌دهد.

- خوب این را که همه احزاب و حتی حزب سوسیالیسم دموکراتیک (P.D.S) نیز می‌گویند.

گویا از این مقایسه با PDS دلخور شده است. ادامه می‌دهم: فکر نمی‌کنید انجام سریع این برنامه (به جزوه اشاره می‌کنم) کار آسانی نیست و تحمیل مصنوعی اقتصاد آزاد، بیکاری وسیع، گرانی و فقر زودتر از رفاه، آزادی سفر و غیره خواهند آمد؟ به نظر می‌رسد جوابی ندارد. می‌گوید: ببینیم چه می‌شود. من کاملاً خوش‌بین هستم.

\*\*\*  
"حزب سبزه‌ها" در کنار برج تلویزیون مرکز تبلیغاتی خود را بر پا کرده است. در اینجا خبر چندانی نیست. این حزب محور فعالیت خود را حفظ محیط زیست و استفاده از منابع طبیعی انرژی و علیه انرژی هسته‌ای قرار داده است. هم از این نظر و هم از نظر برنامه اقتصادی وحدت کامل با حزب سبزه‌های آلمان فدری وجود دارد.

با این وجود این حزب هرگونه حمایت از غرب را رد کرده است.

از یک نفر که پشت یک میز ایستاده است می‌پرسم: "چرا شما کمک تبلیغاتی از سبزه‌های غرب را رد کرده‌اید؟" می‌گوید: "ما به خودمان و امکانات خود متکی

بقیه از صفحه آخر

ملیوت کهل  
آلمان فدرال می‌آید، شعار تبلیغاتی معروف کمپانی کوکاکولا را این گونه بیان کرد:

Coca-Kohl-a is it!

به بحثی که در جریان است گوش فرا می‌دهم. مردی که به نظر ۳۵ ساله می‌رسد، پشت میکروفون ایستاده و به دفاع از قانون جدید سندیکاها که اخیراً تصویب شده است و حق اعتصاب را تضمین و حق اخراج از سوی کارفرما را سلب می‌کند، سخن می‌گوید: "گویا در این کشور قانون حاکم نیست. من کارگر کارخانه‌ای از شهر باوتسن (در جنوب) هستم. از زمانی که در کارخانه‌ها روش‌های اقتصاد آزاد را در پیش گرفته‌اند، اخراج کارگران شروع شده است. در کنار آن اخراج کسانی که در دفاع از کارگران به فعالیت سندیکایی می‌پردازند، جریان دارد. مرا فقط به جرم عضویت در "اتحادیه سندیکاها" مستقل" (ظاهراً تازه تشکیل شده است و کسی آن را نمی‌شناسد) و اعتراض به اخراج‌ها، از کارخانه بیرون کرده‌اند. حال شما با این روش‌ها می‌خواهید برای ما پیشرفت اقتصادی و رفاه بیاورید؟"

در پاسخ، یکی از نمایندگان حزب بحث مفصلی می‌کند که اساس استدلال آن بر این است که بسیاری از کارخانه‌ها سودآور نیستند و بیکاری مزمن به همراه دستگاه‌های فرسوده در کنار اقتصاد برنامه‌ای همه سد راه پیشرفت اقتصادی هستند و بهر حال پیشرفت اقتصادی "مجمانی صورت نمی‌گیرد."

سعی می‌کنم از رفتار حاضران، عکس‌العمل آنها پیرامون این بحث را بسنجم. هیچ‌کس عکس‌العملی در جهت رد یا تأیید این یا آن طرف نشان نمی‌دهد. نگاهی به جزوه‌ای تحت نام "برنامه اقتصادی حزب دموکرات مسیحی آلمان"، می‌اندازم. در جزوه سی صفحه‌ای به تمام مسایل ممکن اقتصادی از دریافت حزب از اقتصاد آزاد تا این که باید تورسیم را تقویت کرد، پرداخته شده است. کلمه "باید" اینطور و آنطور بشود، شاید صدها بار تکرار شده است. کلی‌گویی‌هایی که هینا از نظرات حزب "خواهر" غربی گرفته شده‌اند. بی‌موده به دنبال این که این همه باید "چگونه" صورت گیرد، می‌گردم. برای من که

سال‌ها پیش یک بار به اینجا آمده بودم. دنیایی فاصله است میان فضای آن زمان و امروز! از یک نفر که پشت میز اطلاعات ایستاده است می‌پرسم: "مجموعه‌های مارکس و انگلس که قبلاً اینجا بودند، چرا نیستند؟" گویا برای هزارمین بار جواب می‌دهد: "آنها را به خاطر ازدهام جمعیت به جای دیگری برده‌اند."

نمی‌دانم آیا مجموعه‌ها پس از انتخابات بر خواهند گشت یا نه! چند کودک شاد با سه چرخه در مکانی که قبلاً مجموعه‌ها بودند، مشغول بازی هستند. دختر جوانی بالای پله ایستاده است و با حرارت روزنامه‌ای به نام "رفقای جوان در PDS" می‌فروشد. در گوشه روزنامه شعاری به این مضمون نوشته است: "از تاریکی گله‌نگن، چراغی روشن کن - PDS".

با توجه به حساسیتی که روی این حزب وجود دارد، می‌دانم که هنگام ورود به چنین ساختمانی برای هرکس یک سوال پیش می‌آید: "چرا به اینجا می‌آیم؟" بالای پله‌ها می‌ایستم و جملاتی که به گوشم می‌خورد را می‌نویسم:

"باید دید تا مین اجتماعی که حزب قول می‌دهد یعنی چه و چگونه می‌خواهد آن را پیاده کند."

"اینجا آدم‌های جالبی را می‌توان ملاقات کرد. به خصوص در دوران فعلی."

"من می‌خواهم بدانم آیا PDS خود را واقعاً تغییر داده است یا نه."

"اینجا می‌توان همه رفتار را دید. خیلی جالب است!"

"شنیده بودم می‌توان بچه‌ها را برای بازی به اینجا آورد. حالا هر سه بچه خود را آورده‌ام اینجا بازی کنند."

"من این روزها علاقه عجیبی به فعالیت سیاسی در این دوران تاریخی پیدا کرده‌ام. امروز می‌خواهم ببینم گویگورگیزی چه می‌گوید." و جملاتی از این دست.

باید تأکید کنم که اولین نکته‌ای که سریعاً توجه مرا جلب می‌کند، حضور فعال جوانان است. از صدفتری که هنگام ورود به سالن شمردم، حدود ۷۵ نفر نشان (تخمیناً) زیر ۳۵ سال هستند. نکته جالبی است!

مطلع می‌شوم که ساعت ۴ بعد از ظهر گریگورگیزی دبیرکل حزب و هانس مودرو،

نخست وزیر و کاندید حزب به اینها خواهند آمد. در فرصت چند ساعت به سراغ سایر احزاب می‌روم.

\*\*\*

"خانه دموکراسی" نام جدید ساختمانی است که PDS به احزاب کوچک و تازه تاسیس بخشیده است. متأسفانه امروز کسی را راه نمی‌دهند. در مقابل ساختمان همه زیادی جمع شده‌اند. در اینجا احزابی چون "دموکراسی فوری"، "ائتلاف ۹۰"، "اتحاد مستقل زنان"، "حزب سبزها"، "حزب مستقل سوسیالیست دموکرات"، "اتحاد دموکراتیک زنان آلمان"، "خیزش دموکراتیک" و غیره فعالیت می‌کنند. این احزاب به جز "خیزش دموکراتیک DA" در زمره احزاب چپ به شمار می‌روند. "خیزش دموکراتیک" که در ائتلاف راست "لیانس" حضور دارد، اولین افشاح سیاسی از نوع فربری را به بار آورد. در این هفته فاش شد که دبیرکل این حزب که سال‌ها وکیل مدافع مخالفان سیاسی بوده است، از سال ۱۹۶۴ اطلاعاتی را که با استفاده از اعتماد موکلان خود به دست می‌آورد، در اختیار سازمان امنیت قرار می‌داده است. افشای این امر که باعث کناره‌گیری او از سیاست شد، با توجه به این که دموکرات مسیحی‌های آلمان فربری و از جمله هلموت کهل این امر را توطئه PDS خواندند و از او دفاع کردند، سروصدای فربری به پا کرد. به ویژه این که او به این جاسوسی اعتراف کرد و مدافعان خود را سنگ روی یخ ساخت. جالب اینها بود که این جناب در طی ماههای اخیر به احزابی که با حزب سوسیالیست متحده تاکنون در حکومت شرکت داشتند، شدیداً حمله می‌کرد و آنها را غیرقابل اعتماد و شریک "۳۰ سال سرکوب" می‌خواند. ایشان با پررویی تمام در یک سخنرانی انتخاباتی رو به مردم فرمودند: "اکنون نخست وزیر آینده کشور در برابر شما ایستاده است!" به راستی که دست یابی به مقام و قدرت برخی را به چه کارهایی که وادار نمی‌سازد، در این روزهای تاریخی تجربه‌ها و شناخت‌هایی عظیم می‌توان کسب کرد.

\*\*\*

در زمین چمن مقابل دفتر حزب سوسیالیسم دموکراتیک (PDS) جای سوزن انداختن نیست. و در

دارد، فعالیت می‌کنند. از این رو دفاع از PDS به استدلال‌های قوی‌تری نیازمند است. جوانی که به نظر ۲۳، ۲۴ ساله می‌آید، در کنارم نشسته است. از او می‌پرسم:

به کدام حزب رای داده‌ای!

PDS

آیا عضو حزب هستی؟

- نه. ولی دارم به این فکر می‌کنم که در آینده تقاضای عضویت بدهم یا نه.

چه عاملی تو را باز می‌دارد؟

- بیشتر دلیل شخصی دارد. نمی‌دانم آیا آمادگی پذیرفتن انضباط حزبی را دارم یا نه. از سوی دیگر شرایط امروز می‌طلبد که در مسائل سیاسی شرکت فعال داشته باشیم.

یک دوره کارآموزی مکانیک دیده است و در یک مجتمع ورزشی در جنوب برلین مسئول موتورخانه است. سوالی تحریک‌آمیز طرح می‌کنم:

- بین این همه حزب چرا به سراغ PDS آمده‌ای؟ مگر اینها همان‌هایی نیستند که ۴۰ سال در این کشور حکومت کرده و همه چیز را تخریب کرده‌اند؟

- این طرز استدلال فقط برای شما فربری‌ها خوب است. اولاً این حزب شباهتی با SED ندارد و از اساس تغییر یافته است. به جز آن برای من مواضع امروزی حزب مطرح است و این مواضع به نظر من کاملاً منطقی هستند. از سوی دیگر بقیه احزاب یا پخته و باتجربه نیستند و حرفشان از خودشان نیست و از احزاب آلمان فربری گرفته‌اند.

در این میان هانس مودرو و گریگور گیزی وارد سالن می‌شوند. همه از چارمی‌خیزند و ابراز احساسات شدید سالن را پر می‌کند. دو چهره پرکار این روزها که خستگی از سرو رویشان می‌بارد، به روی سن می‌روند.

چند لحظه پیش اولین تخمین نتایج انتخابات که بر اساس شمارش آرا در یک ساعت اول تهیه شده است، از تلویزیون پخش شده است. بر این اساس PDS ۱۰ درصد از مجموع آرا را خواهد آورد. در سالن همه راضی هستند. هانس مودرو می‌گوید: "ما خود را برای یک اپوزیسیون چپ نیرومند در پارلمان آماده ساخته‌ایم. ما فکر می‌کنیم در آلمان متحد آینده وجود چپ نیرومند سلامت کشور را تضمین خواهد کرد."

تقریباً هر نیم ساعت

تخمین‌های جدید تقسیم آرا اعلام می‌شوند. توجه گریگور گیزی، وکیل مدافع تیزبین و دبیرکل حزب به یک نکته جلب می‌شود:

"جالب است که در ابتدایان آرای ما راده درصد اعلام کردند. حالا هر بار آرای ما بیشتر می‌شوند. در حالی که آرای سایر احزاب از میزان تخمین زده شده در ساعت ۶/۵ بعد از ظهر هر بار کمتر می‌شود. گویا می‌خواهند به زور ما را پایین نگاه دارند."

میزان آرای PDS در ساعت ۹ شب به ۱ درصد رسیده است. در برلین PDS ۳۰ درصد و در برخی از محله‌ها تا ۳۸ درصد رای آورده است. رضایت و خوشحالی در سیمای همه، از هانس مودرو، نخست وزیر گرفته تا افراد هادی در سالن قابل تشخیص است. مودرو می‌گوید: "این موفقیت را مدیون چنین اعضای پر انرژی و مصممی هستیم که در شرایط سخت حزب را تنها نگذاشتند و با حفظ موجودیت و وحدت حزب، در نوسازی و تصفیه آن شرکت کردند. تمام خستگی من برطرف می‌شود و حتی امروز صبح دختر جوانی به من می‌گوید: من از SED سابق به هیچ وجه خوشم نمی‌آمد. ولی امروز می‌خواهم عضو PDS شوم."

نتایج انتخابات تقریباً دیگر قطعی است. CDU برنده نهایی است و سوسیال دموکرات‌ها بازنده! از همه بازنده‌تر آنهایی هستند که این جنبش دموکراتیک را به حرکت درآوردند و به این انقلاب رساندند. گروه‌هایی چون نویس فروم (Neues forum)، "دموکراسی فوری" و غیره، مجموع آرای آنها با هم به ۴ درصد هم نمی‌رسد. گریگور گیزی می‌گوید: "برنده انتخابات حزبی است که سهم آن در روند پیشبرد دموکراسی در کشور برابر صفر است."

\*\*\*

بدون تردید برندگان انتخابات دو حزب بوده‌اند: دموکرات مسیحی‌ها با اتکا به کمک وسیع و همه جانبه دولت آلمان فربری و حزب دموکرات مسیحی (۳/۵ میلیون مارک فقط به این حزب کمک کرد) و حزب سوسیالیسم دموکراتیک با اتکا به اعضای که در شرایط سخت که حزب در برابر فروپاشی کامل قرار گرفته بود، حزب را تنها نگذاشتند و نوسازی همه جانبه در حزب و

# دیکتاتور و دستکش سفید

برگرفته از ماهنامه "ادبیات شوروی"

شماره ۸، اوت ۱۹۸۹

بقیه از صفحه ۹

ولادیمیر ایلیچ گرامی!

من باید در مورد آنچه که اکنون در دادگاه مورد بحث و بررسی است و بابه عبارت دقیق تر در مورد "کانون تاکتیکی" با شما صحبت کنم. من میخواهم ربع ساعته از وقت شما را بگیرم، گرچه میدانم که اسخت مشغول هستید، لطفاً به من خبر دهید که چه هنگام می‌توانم با شما دیدار کنم. من در حال حاضر بیمار هستم و فقط برای همین امر به مسکو آمده‌ام و باید هرچه سریعتر به "لانه خرسها" بازگردم.

لنین بی‌درنگ به خواست کروپتکین پاسخ مثبت داد و در پی دیدار آنها ملگوف از زندان آزاد شد. پس از آن هیچ گونه تماسی بین لنین و کروپتکین برقرار نشد. کروپتکین در ماههای آخر زندگی به رقم بیماری سخت، آگاهانه و مجدانه در جهت به پایان بردن رساله تحقیقی خود به نام

مبارزه انتخاباتی قوی (با تمام بی‌تجربگی در این زمینه) پیش بردند. در برلین شرقی، حزب سوسیالیسم دمکراتیک ۳۰ درصد از آرا را به خود اختصاص داد و پس از سوسیال دمکراتها که ۳۳ درصد رای آوردند، قوی‌ترین نیروی سیاسی این شهر است. روزنامه محافظه‌کار "برلین مورگن پست" که در برلین قریبی منتشر می‌شود، با اتکا به آمار آرایه شده از سوی کمیسیون انتخابات و تحلیل‌های انستیتوهای مختلف، می‌نویسد که بخش عمده کسانی که به حزب سوسیالیسم دمکراتیک رای داده‌اند، روشنفکران جامعه، دانشجویان، کادرهای متخصص و بیش از همه جوانان و زنان بوده‌اند. این روزنامه از این امر به عنوان خط رشد حزب سوسیالیسم دمکراتیک در سال‌های آینده نام می‌برد. از سوی دیگر "آلیانس" که در مجموع ۴۶ درصد آرا را به خود اختصاص داد، بیشترین آرا را از مناطقی به دست آورده است که مرکز تولیدی صنعتی و با درصد بالای طبقه کارگر در آنها متمرکز

"اخلاق" تلاش میکرد. وی همچنین در تلاش بود که سایر نوشته‌ها و تئنگاریهای خود را منظم و جمع و جور کند. او برای استفاده هرچه آسانتر دیگران از نوشته‌هایش کتابچه‌ای با عنوان "رهنمود برای استفاده از دستنوشته‌های من" تدوین نمود. در این میان روزنامه‌های ایزوستیا و پرودا اطلاعاتی را درج کردند که در آن از گروگانگیری دو تن از اعضای گروههای "چپ" انقلابی به نامهای ساونیکوف و چرونوف توسط دولت خبر داده شده بود. در این اطلاعات گفته شده بود که دولت تصمیم دارد که این دو نفر را در صورت سوء قصد به اعضای رهبری شوروی اعدام کند. کروپتکین با خواندن این اطلاعات همه چیز را به کنار گذاشت و تلاش کرد که با قلم خویش در مورد بیگانگی و ناسازگاری گروگانگیری با ایده‌آلهای انقلاب هشدار دهد. او

بوده‌اند. در تمامی مناطقی که کارگران صنعتی بیش از ۴۵ درصد از مردم را تشکیل می‌داده‌اند، "آلیانس" بیش از ۶۰ درصد آرا را به خود اختصاص داده است. در مناطق کشاورزی آرای آلیانس بطور متوسط ۳۶ درصد و در بخش‌های اداری و خدمات ۴۴ درصد بوده است. بر این اساس احزاب "آلیانس" به احزاب کارگران صنعتی بدل شده‌اند. البته این به نظر من تنها با وعده و وعیدهای آلمان قریبی قابل توضیح نیست. هر چند جذب نزدیک به نیمی از مردم به احزاب محافظه‌کار شاید پدیده‌های خاص این روزها و موقتی باشد، گرایش روشنفکران و کادرهای متخصص به حزب سوسیالیسم دمکراتیک روندی معقول و منطقی است که خیلی از کلیشه‌های ۷۰ ساله پیرامون حزب طبقه کارگر را به کنار می‌نهد. به نظر می‌رسد که حزب پیشرو گروه‌های اجتماعی هوادار خویش را دوباره باز می‌یابد.

در نامه‌ای به لنین نوشت: "آیا واقعا در میان شما کسی یافت نمی‌شود که رفقای شما را متقاعد کند که چنین اقداماتی به معنای بازگشت به دوران تاریک قرون وسطی و جنگهای صلیبی است و توضیح دهد که این روش‌ها بی‌احترامی به ارزشهای انسانی و پایمال کردن آنهاست؟ آیا کسانی که وظیفه خود را پی‌ریزی جامعه آتی در راستای کمونیسم میدانند درک نمی‌کنند که دست یازیدن به چنین حربه‌هایی با ایده‌آلهای آنها تباین دارد؟ آیا کسی به شما توضیح نداده است که گروگان به چه معناست؟ گروگان زندانی می‌شود نه از آن رو که جنایتی مرتکب شده، بلکه با تهدید به کشتن وی دشمن را زیر فشار قرار میدهند. آیا این کار شبیه آن نیست که کسی را هر بامداد برای اعدام ببرند و دوباره برگردانند و به او بگویند: "امروز نه، منتظر باش!"؟ امیدوارم که کسی به من نگوید که جان دولتمردان در خطر است و این اقدام برای کاستن از این خطر صورت گرفته است. آخر امروز حتی در میان پادشاهان و سلاطین نیز کسانی به این درک رسیده‌اند که سوء قصد به جان خود را یکی از ویژگیهای شغل و موقعیت خود به شمار آورند. پاره‌ای از انقلابیون مانند لوییزه میشل خود در دادگاه دفاع از سوء قصدکنندگان به جان خویش را همدرد شدند و یا مثل مالاستا و ولتایرین دکلایر از تعقیب و شکایت علیه آنها چشم پوشیدند. حتی سلاطین و پاپ‌ها نیز از شیوه‌های وحشیانه‌ای همچون گروگانگیری می‌پرهیزند، اما شگفتا که منافیان و برپادارندگان جامعه نوین از دست یازیدن به چنین حربه‌ای ابایی ندارند!

آیا چنین کارهایی نشانگر آن نیست که شما تجربه کمونیستی خود را ناموفق یافته‌اید و با دست کشیدن از ایجاد پرخرج و رنج جامعه نوین نقطه نجات جان خود می‌اندیشید؟

آیا رفقای شما در نمی‌یابند که شما کمونیست‌ها به رقم همه اشتباهاتتان برای آینده کار می‌کنید و از اینرو در هیچ حالتی نباید به اقدامات ناپسندی دست زینده که رعب و وحشت بیافرینند؟

من یقین دارم که آینده کمونیسم برای پاره‌ای شما ارزشمندتر از جانتان است و نیز بر این باورم که اندیشیدن به آینده شما را از دست یازیدن به چنین اقداماتی باز خواهد داشت. انقلاب اکتبر برغم همه اشتباهات بزرگ خود دگرگونیهای ژرفی را دامن زده است. این انقلاب نشان میدهد که برغم باورهای اروپای قریبی انجام انقلاب سوسیالیستی ناشدنی نیست. انقلاب اکتبر برغم همه کاستی‌ها تحولاتی را در راستای برقراری عدالت موجب گشته است به گونه‌ای که پاره‌ای تلاش‌ها برای بازگشت به زندگی کهن هبت و نافرجام می‌مانند. اما چرا این انقلاب باید به راهی هدایت شود که به نابودی آن بیانجامد؟ زوال این انقلاب همانا زمانی صورت می‌گیرد که به پاره‌ای پدیده‌های زشت و فیر انسانی آلوده شود، پدیده‌هایی که با ایده سوسیالیسم و کمونیسم بیگانه‌اند و به نظم اجتماعی کهن و انسان ستیزی حکومتی لجام گسیخته تعلق دارند."

کروپتکین یک ماه و ۱۸ روز پس از نوشتن نامه فوق در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۲۱ چشم از جهان فروبست. روز ۲۱ ژانویه بونچ برویویچ به لنین اطلاع داد که وضع سلامت کروپتکین رو به وخامت گذاشته است. لنین بی‌درنگ گروهی از پزشکان خبره را به دیمتروف فرستاد. بونچ برویویچ نیز این گروه را همراهی میکرد. پزشکان وضع نگران‌کننده بیمار را مورد بررسی قرار دادند، اما نتوانستند او را از مرگ وارهاند.

هنگام مرگ کروپتکین به برویویچ گفت: "شما باید در مبارزه‌تان جسور و بی‌باک باشید. من برای شما پیروزی آرزو میکنم. اما عدالت و بلند نظری را از یاد نبرید و از کین تیزی و کین خواهی پرهیزید زیرا که منش پرولتاریا باید با چنین پدیده‌هایی بیگانه باشد."

کروپتکین در ۸ فوریه ۱۹۲۱ با زندگی بدرود گفت. پیکر وی با قطار ویژه‌ای به مسکو حمل گشت و در کاخ کنگره خانه اتحادیه‌ها به خاک سپرده شد.

## گزارشی از سرکوب خلق کرد توسط رژیم آنکارا

بقیه از صفحه آخر

می گیرند. روند رشد فهم و تفکر این کودکان به زبان مادری شان، منقطع می شود و به آنها چنین القا می کنند که زبان مادری، زبانی در سطح نازل و ممنوعه است. کودکان کرد در روستایی در استان حکاری، در تابستان ۱۹۸۹ از رنج هایی که در زمان مدرسه متحمل شده اند، سخن می گویند: آویزان کردن از بازوها، ضربه به کف پا. این کودکان، از مدرسه خود متفرند.

پس از آرامش گورستانی که بدنبال سرکوب آخرین قیام کردها در درسم در سال ۱۹۳۸ برقرار شد، دوره های کوتاهی از لیبرالیزه کردن ملی شدند که هر بار، یک کودتای نظامی بدان پایان داد. اثرات آخرین کودتای نظامی در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، بر مردم کردستان (که طبق تخمین های فیورس می شمارشان به ۱۵ تا ۱۸ میلیون نفر می رسد و بعضا به شهرهای بزرگ فرب ترکیه کوچ کرده اند) را دقیقاً این گفته ژنرال آلفی توکات در تابستان ۱۹۸۹ نشان می دهد: "ما یکدانه هلف را هم باقی نخواهیم گذاشت - تا چه رسد به انسان".

سرکوب کردها، کیفیت جدیدی به خود گرفته است. دیگر بر خلاف ادعای اردال اینونو، رهبر اس.ها.پ، نه "خطاهای فردی" در میان است و نه نقض پراکنده حقوق بشر، بلکه هدف، نابودی سیستماتیک خلق کرد بطور کلی است. در کوران این نبرد نابرابر واحدهای ویژه ارتش، پلیس و نیروهای شبه نظامی روستاها علیه سازمان مقاومت پ.کا.کا. (حزب کارگران کردستان)، مردم روستانشین بین دو سنگ آسیاب قرار گرفته اند. این حزب در سال ۱۹۷۵ تاسیس و پس از ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، قربانی یک موج گسترده دستگیری شد. از ۱۹۸۴ به بعد، پ.کا.کا. به خاطر کشتارهای انتقامی اش علیه محافظان روستاها و خانواده هایشان که با رژیم همکاری می کنند، شهرت یافت (هم اکنون در دوسلدورف آلمان غربی نیز ۲۰ کرد تحت محاکمه قرار دارند). اعضای پ.کا.کا. از طریق مرز سوریه وارد ترکیه می شوند. آنها که خود را یک جنبش راهیابی بخشی خلق کرد می دانند، از سوی دولت به عنوان

تروریست خوانده می شوند. در واقع، پ.کا.کا. قبل از هر چیز یکی از ثمرات تروریسم دولتی دهها ساله ای است که اهالی کرد ترکیه در معرض آن قرار داشته و دارند. به نظر می رسد پ.کا.کا. بعنوان اکثرانیو نومیدانه در برابر ستم و شکنجه از سوی نظامیان و پلیس، در روستاها نفوذ خود را گسترش می دهد. اگر کسی از همکاری با دولت و از آمادگی برای مسلح شدن به عنوان محافظ روستا علیه موطنانش و به عهده گرفتن نقش دیوار گشتی میان چریکها و ارتش، سرباز زند، هفت تهدیدش می کنند: "یا به کوهها (یعنی نزد پ.کا.کا.) می روی و یا به شهر مهاجرت می کنی".

برای نابودی "تروریست ها" هر وسیله ای مجاز است: محاصره یا تخلیه روستاها، تبعید، سوزاندن آخرین ذخایر جنگی، قتل ساکنان بیگناه روستاها، تبدیل مدارس به مقر پلیس، بازداشت های جمعی. در این میان، دولت از عدم اتحاد گروه های مقاومت کرد و نیز اختلافات میان سران اقوام مختلف سود می برد. در هرصه سیاسی، این تابلو کامل می شود: اس.ها.پ. که در ماه مه سال گذشته به عضویت بین الملل سوسیالیستی پذیرفته شد و در اپوزیسیون است، با شتاب خود را از آندسته وکلای کرد که دیگر حاضر نیستند مسئله کردستان به عنوان "تابو" باقی بماند، می رهند.

هفت نماینده مجلس عضو اس.ها.پ. به هلت شرکت در کنفرانسی تحت نظارت خانم دانیل میتران همسر رئیس جمهور فرانسه که در ۱۴ و ۱۵ اکتبر ۱۹۸۹ در پاریس تحت عنوان "کردها: حقوق بشر و هویت فرهنگی" برگزار شد، علیه رفم اعتراضات مختلف از خارج از ترکیه، از حزب خود اخراج شدند.

۴  
در زیر، بعنوان نمونه و با استناد به موارد معینی در سال ۱۹۸۹، عملکرد دولت ترکیه را بررسی می کنیم، دولتی که به منشور ضد شکنجه اروپا و قرارداد سازمان ملل متحد علیه شکنجه و سایر موارد رفتار یا مجازات خشونت آمیز، ضد بشری یا اهانت بار، پیوسته است.

کدخدا و ساکنان روستای یسیل یورت در نزدیکی سیزره در استان هاردین، با ادای سوگند شهادت می دهند: "آنها ما را وادار به خوردن مدفوع انسان کردند". در جستجوی تروریست ها بدنبال قتل دو مامور پلیس در سیزره در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۹، روستای یسیل یورت توسط سربازان به محاصره در می آید و همه اهالی ذکور، به میدان ده رانده می شوند. آنها را روی زمین می خوابانند، زیر لگد می گیرند و به دستور فرمانده، هفارت کاکلایان، وادارشان می کنند که مدفوعی را که گردآوری شده، بخورند. پس از ۹ سال ایذاء، صبر مردم این روستا لبریز می شود. کدخدا شکایت می کند و به او قول رسیدگی می دهند. اما پس از آن، تفتیش خانه ها، بازداشت و شکنجه مردم روستا روی می دهد: متهم اصلی، بازداشت نمی شود.

گوئی اصلان، نویسنده ترک، گفته های زنان روستا را که بعد از حادثه تقریباً همه دستگیر شدند، به روی کاغذ آورده است: "من در تمام دنیا به جز نوهام احمد و همسر او لیلی هیچ کس را ندارم". نوری اوگلاک ادامه می دهد: "احمد در جای دیگری کارگر ساختمانی است. آخرین کار او در آنتالیا بود. او همیشه برای ما پول و نامه می فرستاد. یک شب در خانه ها را شکستند و داخل شدند. مرد بودند، سرباز و پلیس. من و لیلی خوابیده بودیم. با لگد به جان ما افتادند. بعد چشم ما را بستند ... هنوز هم نمی دانم چرا ما را بردند. ما را وادار کردند روی زمین دراز بکشیم. صورتمان روی زمین بود. به ما لگد می زدند، ما را بلند می کردند و می انداختند. سر من به زمین خورد و از زخم هایم خون جاری بود ... اما این همه، در مقابل شنیدن فریادهای لیلی هیچ نبود". لیلی ۱۷ ساله را مورد تجاوز و شکنجه قرار دادند. بعد از سه روز، احمد که همسایه ها خبرش کرده بودند، برگشت و زن ها را آزاد کردند.

عبدالرحمان تبدال را بعد از مرگ دو پلیس دستگیر کرده اند. همسر او می گوید: "شوهر من بیگناه است. آنها هم این را می دانند و وقتی پلیس ها را کشتند، او در خانه پیش ما بود. چون نتوانستند مقصر واقعی را پیدا کنند، آمدند و او را بردند ... وقتی مراد دستگیر کردند، حامله بودم و چیزی به زایمانم نمانده بود. به آنها التماس کردم،

اما اثر نداشت. آنها به من شوک الکتریکی دادند و به رویم آب سرد ریختند ... شوهرم صدای ما را می شنید. تقریباً دیوانه شده بود. بعد همه تقصیرها را به گردن گرفت. حال در زندان است. روزی معلوم می شود که بیگناه است، اما دیگر دیر خواهد بود".

در مورد این حادثه، جمعیت حقوق بشر ترکیه، تعداد زیادی از نمایندگان پارلمان و هیات های خارجی، از جمله هفوبین الملل، تحقیق کرده اند. تا امروز محاکمه را به تعویق انداخته اند. وکلا، پرونده را به کمیسیون اروپایی حقوق بشر ارجاع نوده اند. هفارت کاکلایان بر سر کار و آزاد است. جایزه امسال حقوق بشر جمعیت حقوق بشر ترکیه، به ساکنان روستای یسیل یورت تقدیم شده است.

"تا وقتی در کوهها تروریست وجود دارد، دولت می تواند هر چه را که بخواهد بسوزاند، ویران نماید و بمباران کند". این، جواب بخشدار سیرناک در سی ایرت به هیاتی از کدخدایان در ژوئیه ۱۹۸۹ است. قبل از آن، به مناسبت مانور علیه پ.کا.کا.، مراتع را در منطقه رشته کوه کودی در امتداد مثلث مروین، سی ایرت و حکاری بسته و چند روستا را تخلیه کرده بودند. علاوه بر این، برای کشف مخفیگاه های پ.کا.کا.، مناطق جنگلی وسیعی را به آتش کشیدند. مردم روستایی کرد که بدون چنین وقایعی نیز فقیرند و معاش خود را تحت سخت ترین شرایط تامین می کنند، از اساسی ترین منابع حیات خود محروم می شوند: کشت در برخی مزارع غیر ممکن است، محل های حفاری شده برای زغال را بمباران می کنند، قطع درختان غیر ممکن است، رساندن آذوقه از خارج تحت کنترل است، با تاریک شدن هوا، بیرون رفتن از خانه خطر مرگ دارد، سربازان به هر چه حرکت می کنند، شلیک می کنند.

جمهورکسکین، نماینده عضو اس.ها.پ. می گوید: "آشام ما از گرسنگی در حال مرگند ... با این اقدامات، بادست خود مردم را به سوی قیام می رانند". ۵ هزار نفر از اهالی بالورن (سی ایرت) و روستاهای مجاور، به ممنوعیت چرا اعتراض می کنند. در هوای داغ، کنار جاده سیرناک به اولودره، اطراف کرده اند. همزمان با این اقدام، موجی از بازداشت ها در روستاها جریان

دارد. در بالورن، این موج همه خانه‌ها را در بر گرفته است. ۱۴ روز برای شکنجه و بازجویی و ۱۴ روز برای التیام زخم‌ها در نظر گرفته‌اند.

در اوایل ژانویه ۱۹۹۰، حادثه‌ای شگفت‌انگیز روی می‌دهد: بر اثر محاصره و گرسنگی روستاها، ۱۲۰۰ کرد اهل یک آبادی مرزی در حکاری، به هراق می‌گریزند، به هراق، که در پاییز ۱۹۸۸، دهها هزار نفر از حملات شیمیایی آن به ترکیه پناه بردند. در کنار گزارش‌ها از زدوخوردها، یک رشته حملات علیه جان و مال به مردم، تیرهای مطلوبات را به خود اختصاص می‌دهد. به ویژه "روستایان" گماشته از سوی دولت، ترس و وحشت می‌پراکنند. آنها، دست به باج‌خواهی می‌زنند. دختران را می‌ربایند و در ازای آنان، گوسفند می‌طلبند. خانه‌ها را آتش می‌زنند و برای مر "تروریست" که بکشند، جایزه می‌گیرند. جنگ است. طبق روال "بکش و بعد بگو تروریست بود"، روستاییان بیگناه به عنوان تروریست توسط سربازان به قتل می‌رسند و جسدشان را می‌سوزانند تا ردها را گم کنند. چند چوپان را که هنوز زنده بودند، کشته‌اند.

سر پزشک یک بیمارستان دولتی در سیزره را که دکتر عبدالله بولکال نام دارد، دستگیر، شکنجه و پس از آزادی بر کنار کردند. زیرا بدون اینکه بداند، یک عضو پ. کا. کا. را امداوا کرده بود. اگر پ. کا. کا. دست به حمله بزند، این کار تروریسم است. اما حملات نیروهای دولتی به مردم یا اصلا مورد بازرسی قرار نمی‌گیرند و یا در مورد آنها تنها به کنده تحقیقات صورت می‌گیرد.

همزمان با ممنوعیت چرا، خبری درباره امکان استفاده از سلاحهای شیمیایی در این منطقه منتشر شد. زمینه این خبر دستورالعمل سری ۴۵ فوریه ۱۹۸۶ در مجموعه رهنمودهای ستادکل نیروی زمینی است. در رابطه با استفاده از گاز سمی، از جمله آمده است: "هدف، نه دشمن خارجی، که عناصر خرابکار و جدایی طلبند".

"تروریست‌های جدایی طلب، باید دستگیر و خنثی شوند". این سخن، در میان نمایندگان کرد همه احزاب، اعتراض برمی‌انگیزد.

اما راه حل‌های ساده‌تری وجود دارد که در خارج هم زیاد جلب توجه نمی‌کند. کافی است کردها

علیه کردها شورانده شوند با استفاده از ساختارهای کهن فتودالی، سران اقوام را وادار می‌کنند علیه چریک‌ها مسلح شوند. همسر یکی از ۳۱۲ زندانی منتقل شده از زندان ویژه اسکی شهر به نازلی و آیدین، که اکثر آنها کرد هستند، می‌گوید:

"می‌خواهند آنها را به تدریج و حتی المقدور در خفا، بکشند". این انتقال در دوم اوت ۱۹۸۹، به مرگ دو نفر از زندانیان انجامید. آنها را در سی و چهارمین روز اعتصاب غذا، در شرایطی که شکر و نمک را از آنها دریغ کرده بودند، پس از ۱۵ ساعت طی مسیر در اتوبوس زرهپوش زندان و رسیدن به زندان آیدین، آنقدر کتک می‌زنند که به قتل می‌رسند. سایرین، روزه مرگ را ادامه می‌دهند. در محوطه جلوی زندان بستگان آنها که به دنبالشان آمده‌اند، اجتماع می‌کنند. آنها که اکثر ازین هستند، در معرض حملات دائمی پلیس و سربازانند. انتقال زندانیان، به معنای جدایی از خانواده‌هاست. مسافرت با اتوبوس به غرب ترکیه، بیش از ۲۴ ساعت به طول می‌انجامد. در دراز مدت، خانواده‌ها نمی‌توانند مخارج رفت و آمد و اقامت در محل جدید زندان را تامین کنند. اما همبستگی در میان خانواده‌ها نیرومند است. پول را تقسیم می‌کنند و همه، باین پول به مدت سه هفته فقط انگورو نان می‌خورند. زنی می‌گوید: "من تنها در جلوی زندان و در صحبت با سربازان و پلیس بود که ترکی را درست یاد گرفتم. بالاخره احتیاج در این سالهای اخیر باعث شد که رشد کنیم". پس از ۵۴ روز، در ۱۸ اوت ۱۹۸۹، اعتصاب غذا برای شرایط انسانی‌تر در زندان، پایان می‌یابد. بسیاری از زندانیان، در اقامه به سر می‌برند. حافظه‌شان را از دست داده‌اند و یا دچار خونریزی اند. وقتی توافق ۵۵ ماده‌ای برای پایان اعتصاب، تقض می‌شود، اوضاع رو به ناآرامی می‌گذارد. احتمال یک اعتصاب جدید می‌رود در سپتامبر ۱۹۸۹، در ژانویه ۱۹۹۰ این بار هم کسانی خواهند مرد.

از کردهای هراقی که در اوت ۱۹۸۸ به حملات شیمیایی به ترکیه پناه بردند، ۳۶ هزار نفر در سه اردوگاه آوارگان در مردین، دیاربکر و موس، در نزدیکی مرز هراق، اسکان داده شده‌اند. پناهندگان در اردوگاههایی به سر

می‌برند که حصار آن راسیم خاردار تشکیل می‌دهد و سربازان، به شدت از آنها مراقبت می‌کنند. مردم محلی کرد، اجازه ورود به این اردوگاهها را ندارند. پلیس مخفی ترکیه، که در میان افراد آن، اعضای پلیس مخفی هراق هم وجود دارند، اردوگاهها را کنترل می‌کنند. تا امروز دولت ترکیه حاضر نشده است موقعیت آوارگان کرد را بعنوان پناهنده به رسمیت بشناسد و حقوقی را که در این رابطه به آنان تعلق می‌گیرد، بپذیرد. بدین ترتیب، از امکان کمک سازمان ملل جلوگیری می‌شود.

امکانات زندگی در اردوگاهها، به گونه‌ای تصورناپذیر است: در دیاربکر، در مساحتی حدود ۷۰ تا ۸۰ متر مربع، ۳۰ الی ۳۵ نفر گنجانده شده‌اند. در مردین، پناهندگان را در چادرهای قدیمی اسکان داده‌اند که هیچ حفاظتی در برابر سرمای زمستان و کولاک‌ها محسوب نمی‌شود. در آقاز، جیره مواد غذایی، علیرغم ناچیز و کم ویتامین بودنش، کافی بود. اما این جیره را چند بار کاهش دادند، به گونه‌ای که دیگر هوارض سوءتغذیه آشکار شده و گرسنگی حاکم است. کمبود همه چیز وجود دارد: غذا، لباس، پتو.

با این حال، هدایای جنسی و نقدی مردم محلی ممنوع است. سایر کمک‌های رسمی هم به دست ساکنان اردوگاهها نمی‌رسد. خرابی سیستم فاضلاب (در ژانویه ۱۹۸۹، آبوه مدفوع در اردوگاه دیاربکر زیرزمین را پر کرده بود) و کمبود و کثافت آب آشامیدنی،

باعث اسهال و امراض واگیردار می‌شود. گفته می‌شود آب اردوگاه موس آنقدر کثیف است که پودر شستشو دیگر در آن کف نمی‌کند. خدمات پزشکی، به کلی ناکافی است. مرگ و میر، به ویژه در مورد نوزادان، کودکان و سالخوردگان، زیاد است. علیرغم ممنوعیت انتشار اخبار از سوی مقامات ترک، گزارش‌رسیده که در ژوئن ۱۹۸۹، دوهزار نفر در اردوگاه مردین دچار مسمومیت شدند. به گفته ساکنان اردوگاه، عوامل هراق با همکاری شرکت تامین‌کننده نان، آنها را مسموم کردند.

موقعیت ۳۰ هزار پناهنده که در اردوگاهها مانده‌اند، کماکان نامعلوم است. در مذاکرات از سر گرفته شده با سازمان ملل، پیرامون یک پروژه خانه‌های پیش ساخته برای پناهندگان در یوزگات واقع در مرکز آناتولی گفتگو در جریان است. این منطقه به خاطر وجود بسیاری از طرفداران حزب فاشیستی سابق ام. هاپ. (حزب حرکت ملی) در آن، معروف است. در این منطقه، تحت کنترل قرار گرفتن، انزوا و مهار کردن پناهندگان کرد، قطعی به نظر می‌رسد. ساکنان اردوگاهها، هنگام خداحافظی می‌گویند: "ما می‌خواهیم از این اردوگاه برویم. ما را بعنوان پناهنده به رسمیت نمی‌شناسند، ما اسیر جنگی هستیم. ما گدایی نمی‌کنیم و خواهان ترحم نیستیم. اما آنچه را به شما گفتیم، به دیگران هم بگویید".



— تظاهرات بستگان زندانیان سیاسی کرد در ترکیه

## گزارشی از سرکوب خلق کرد توسط رژیم آنکارا

## از آن روز تاریخی

گزارشی از روز انتخابات در جمهوری دموکراتیک آلمان

فعالیت کرده است. در ماههای اخیر این حزب بایک چرخش سریع برنامه حزب دمکرات مسیحی آلمان غربی را پذیرفت و یک شبه به یک حزب محافظه کار بدل گردید. اولین نکته ای که پس از ورود به سالن توجه مرا جلب می کند، وجود پرچم های آلمان غربی و شعارهای رنگارنگی است که رفاه سریع و اقتصاد آزاد را قول می دهند. حدود ۵۰ نفر در سالن حضور دارند. در میان سالن تعدادی از فعالین حزب، ضمن توضیح مواضع حزب به انبوه سوالات پاسخ می دهند. در گوشه ای دیگر میزبزرگ و رنگینی از انواع غذاهای سرد چیده اند. بعداً متوجه می شوم که همه چیز در اینجا مجانی است. شنبه بودم که سه حزب "کیانس"، در مبارزه انتخاباتی خود دست و دل بازی خاصی از خود نشان داده، شیوه هایی را به کار می برند که در آمریکا معمول است و نه در اروپای غربی. حزب "غیش" در دمکراتیک (D.A.) در گردهمایی های انتخاباتی خود کوکاکولای مجانی پخش می کرد. گریگورگیزی دبیرکل حزب سوسیالیسم دمکراتیک PDS که مبارزه انتخاباتی طنزآمیزی را به پیش می برد، با کنایه به این امر و این که این پول ها از جانب

از مرز میان دو بخش برلین عبور می کنم و وارد برلین شرقی می شوم. به این می اندیشم که امروز، ۱۸ ماه مارس ۱۹۹۰ در تاریخ آلمان جایگاه برجسته ای خواهد داشت. در ادامه روند رویدادهای طوفانی ماه نوامبر سال گذشته در آلمان دمکراتیک، امروز اولین انتخابات آزاد تاریخ آلمان دمکراتیک برگزار می شود. البته با در نظرگیری روند مبارزات انتخاباتی احزاب و دخالت مستقیم احزاب آلمان غربی، به سختی می توان باور داشت که اندیشه آزاد بتواند در این انتخابات تاثیر گذارد. اما بدون توجه به این که کدام حزب با توسل به کدام شیوه ها پیروز گردد، باید از این روز به عنوان یک دستاورد بزرگ نام برد.

۴۴۵۰ خبرنگار و بیش از ۳۰ فرستنده تلویزیونی و رادیویی امروز به برلین شرقی آمده اند. محوطه وسیع مقابل کاخ جمهوری با استقرار فرستنده ها حالت یک مرکز تحقیقات فضایی را به خود گرفته است. در نزدیکی مرکز شهر، مرکز انتخاباتی حزب دمکرات مسیحی (C.D.U.) را می یابم و به آنجا می روم. این حزب ۴۰ سال به همراه حزب سوسیالیست متحده و سه حزب دیگر در حکومت آلمان دمکراتیک شرکت داشت و برای شکوفایی "سوسیالیسم واقعا موجود"

توضیح:

بخطرات مصادف شدن تاریخ انتشار اکثریت با تعطیل چند روزه در اروپا و برای ایجاد تمهیدات فنی لازم جهت انتشار نشریه در قطع بزرگتر، شماره آینده نشریه اکثریت روز دوشنبه ۲۳ آوریل منتشر خواهد شد.



پناهندگان هراتی، یک سال و نیم است که در اردوگاههای ترکیه زندانی اند

که ترکی نمی دانستند، به زبان کردی در هنگام ملاقات بود. تا قبل از این اعتصاب، زندانیان و بستگان شان می بایستی در سکوت روبروی هم می ایستادند. همچنین بر اساس همین قانون، مهدی زانه، شهردار پیشین دیاربکر، که از ۱۹۸۰ در زندان به سر می برد، تحت محاکمه است، زیرا او می خواهد دفاعیه اش را به زبان مادری خود، کردی، ادا کند. صالحه سنر، زن ۱۶ ساله، در نوامبر ۱۹۸۹ در دیاربکر توسط دادگاه محکوم شد. او که زبان ترکی را نمی داند، در یک گردهمایی انتخاباتی اس. ه. پ. (حزب سوسیال دمکرات مردمی) علیه افزایش قیمت ها به زبانی "موسوم به کردی" سخن گفته بود.

در دبستانهای جنوب شرقی ترکیه کودکان کردی که ترکی نمی دانند، از شش سالگی به بعد توسط معلمانی از غرب ترکیه، به زور تحت آموزش زبان ترکی قرار

روزنامه آلمانی "فرانکفورتر روند شاف" در شماره سوم مارس خود، گزارش مبسوطی از وضعیت خلق کرد در ترکیه را به چاپ رسانده است. به نوشته این روزنامه، گزارش مزبور بر اساس بازدید یک هیات از نمایندگان پارلمان و اعضای جنبش های حقوق بشر آلمان فدرال از ترکیه در سال ۱۹۸۹ تهیه شده است. ترجمه این گزارش را می خوانیم

\*\*\*

۱

سرگذشت رنجبار کردها در ترکیه در آستانه یک نقطه عطف شگ انگیز دیگر قرار دارد. از هنگام جنگ جهانی اول، کردها علاوه بر ترکیه، در کشورهای سوریه، عراق، ایران و شوروی پراکنده اند. کردها که در مبارزه برای استقلال، متحد کمال آتاتورک بودند، پس از پیروزی آتاتورک، قربانی سیاست او شدند. و هده ایجاد یک دولت مستقل کرد، تحقق نیافت، و قیام های کردها در فاصله ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۸ با خشونت سرکوب گردید. آن زمان نیز مانند امروز، هدف این بود که یک بار برای همیشه، هویت کردها از میان برداشته شود. کاربرد واژه "کرد" و زبان کردی - زبانی هند و اروپایی، که صرف نظر از لغات وارد شده به آن بازبان ترکی خویشاوندی ندارد - ممنوع شد. در آن زمان، استفاده از هر کلمه کردی، جریمه نقدی داشت، و امروز، زبان کردی، که زبان تقریباً یک چهارم جمعیت ترکیه است، قانوناً قدغن است. "زبان مادری شهروندان ترکیه، ترکی است". این، از متن قانون شماره ۲۹۳۲ مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۸۳ است، قانونی که منکر وجود زبان کردی است، در حالی که زبان کردی برای بسیاری، تنها وسیله ارتباط گیری است. هرگونه انتشار و یا داشتن کتاب، نوار و نشریه به زبان کردی، مجازات زندان دارد. در شب ۱۹ فوریه ۱۹۸۸، م. ا. یاووز در دیاربکر بر اثر اعتصاب غذای زندانیان، درگذشت. هدف از این اعتصاب غذا، علاوه بر بهبود شرایط زندان، گرفتن اجازه صحبت با آندسته از خویشاوندانی

AKSARIYAT  
NO. 300  
MONDAY 9. Apr. 90

حساب بانکی  
AUSTRIA WIEN  
BAWAQ  
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)  
NR. 02910701.650  
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس: Address:  
RUZBEH  
POSTFACH 1810  
5100 AACHEN  
W. GERMANY

با جمع آوری کمک مالی  
فدائیان خلق را در انجام  
وظایف انقلابی  
یاری دهید